

حکمرانی حکیمانه

حمزه صمدی میار کلائی^۱، حسین صمدی میار کلائی^۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۱/۲۰

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۷/۷

چکیده

حکمرانی یکی از چالش‌های اصلی حکومت‌ها و دولت‌ها در عصر تغییرات شتابنده، آشفتنگی‌ها، پیچیدگی‌ها و عدم قطعیت‌ها است؛ به طوری که مفهوم حکمرانی خوب و دیگر مفاهیم حکمرانی پاسخگوی چالش‌های جهانی‌سازی چپاول‌گرانه، نظام سرمایه‌داری شرکتی بین‌المللی و تأمین نیازها و خواست‌های ملت‌ها و دولت‌های گوناگون نیست. این پژوهش می‌کوشد تا با تکیه بر مفهوم «حکمت»، مفهوم «حکمرانی حکیمانه» را به عنوان حکمرانی اثربخش ارائه کند. در این پژوهش، از روش‌شناسی نظریه‌پردازی استفاده شد و ادبیات معاصر مربوط به اشکال گوناگون و مهم حکمرانی و ادار امور عمومی در مقالات و کتاب‌های مرتبط مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته است. حکمرانی حکیمانه فراحکمرانی است و ابعاد و ویژگی‌های متعددی دارد که به آن‌ها اشاره می‌شود: فراگیری، کنش‌گرایی، دو یا چندجانبه-گرایی، تعاملی و شبکه‌ای، بهره‌مندی از علم شهروندان، حکمت سیاسی و سیاست حکیمانه، حلقه کندوکاو حکمت، رهبری حکیمانه و توزیعی، تنوع و پیچیدگی، پذیرش فرهنگ تناقضات، اصول بنیادین عزت، حکمت و مصلحت، اعتماد و احترام متقابل، پیگیری نفع عامه، حکمرانی مندی و تحقق جامعه و دنیای حکیمانه. حکمرانی حکیمانه ترکیبی از رویکردهای عقلانی، دینی، ارزشی، و اخلاقی به حکمرانی است و متکی بر مفروضات حکیمانه‌ای در رابطه با جامعه، اقتصاد، فرهنگ، محیط زیست و سیاست است که به شدت با یکدیگر مرتبط هستند. حکمرانی حکیمانه نظامی متنوع، یکپارچه، تعاملی، شبکه‌ای، مشارکتی، انطباقی، توانمند، خلاق و نوآور از حکمرانی را ارائه می‌کند که نفع عامه و تأمین مطالبات عمومی را دنبال می‌کند و در نتیجه، حکمرانی مندی را بهبود می‌بخشد. در پایان، بحث و پیشنهادهایی برای پژوهش‌های آینده ارائه می‌شود.

واژگان کلیدی: مدیریت و اداره امور عمومی، حکمرانی، حکمرانی عمومی، حکمت، حکمرانی حکیمانه.

۱. نویسنده مسئول: دانش‌آموخته دکتری مدیریت دولتی، گروه مدیریت دولتی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران.

Email: hamzeh.samadi@srbiau.ac.ir

۲. کارشناسی ارشد مدیریت دولتی، باشگاه پژوهشگران و نخبگان جوان، قائمشهر، ایران.

Email: hossein.samadi@qaemiau.ac.ir

مقدمه

از آغاز تمدن بشری، حاکمان، فیلسوفان و اندیشمندان در تلاش بودند تا جوامع آرمانی را ایجاد کنند. افلاطون فیلسوف یونان باستان در کتاب «جمهوری» خود، «دولت آرمانی» را مطرح کرده است؛ فارابی^۱ فیلسوف ایرانی قرن ۱۰ که بعد از ارسطو^۲ در تاریخ به عنوان «معلم ثانی» شناخته می‌شود، در کتاب «مدینه فاضله» خود، «دولت شهر آرمانی» را توسعه داده است؛ فیلسوفان غربی مانند لاک، هابز، روسو، مونتسکیو، بنت‌هام، مایلز و بنیان‌گذاران آمریکا^۳ نیز اشکال و الگوهایی از دولت را مطرح کرده‌اند و تلاش کردند تا با توصیه به ایجاد نهادها و نظام‌های دولتی، برابری، حاکمیت قانون، آزادی، سازوکارهای جمعی، تفکیک قوا، قانون اساسی و دیگر اشکال مشارکت شهروندان در دولت و حکومت را ارتقا دهند (Farazmand, 2010: 252).

نقش دولت در دو-سه دهه اخیر به سرعت در حال تغییر است. یکی از مهم‌ترین موضوعات عصر ما این است که این تغییر و فرایند حکمرانی و اداره امور نشانی از عصر جهانی‌سازی شتابنده است. نقش سنتی و تاریخی حکومت و دولت تغییر یافته است و ماهیت تغییر یافته دولت نیز ماهیت فرایندهای حکمرانی و اداره امور را تغییر داده است؛ این امر به تحول عمیق در فلسفه، کارکردها و مبانی نهادی دولت‌ها در سراسر دنیا منجر شده است. تحول دولت، فرایندها، ساختارها و ارزش‌های حکمرانی و اداره امور عمومی را در هر جا به‌طور عمیق دچار چالش می‌کند و نیاز برای ظرفیت‌سازی، ارتقا و نوآوری در خط‌مشی و مدیریت ضروری‌تر خواهد شد (Farazmand, 2004: 1, 2010: 253, 2012: 224, & 2017: 560).

عصر حاضر با آشفتنگی‌ها، تغییرات سریع و گسستگی‌ها شناخته می‌شود و مملو از عدم قطعیت‌ها و بی‌ثباتی‌ها، پیچیدگی‌ها و نبروهایی است که پویایی‌ها و تغییرات سازمانی و اجتماعی را در سراسر دنیا ایجاد می‌کند (صمدی‌میارکلائی و صمدی‌میارکلائی، ۱۳۹۴: ۱۶۳ و ۱۳۹۸: ۴۳) و چالش‌ها، تهدیدها و فرصت‌هایی را ایجاد کرده است که بر ملت‌ها، دولت‌های محلی، شهروندان، سازمان‌ها و نظام‌های اداری و حکمرانی تأثیر گذار است (Farazmand, 2009: 1010, 2012: 225, & 2015: 12). علاوه بر این، بشریت در معرض مشکلات بغرنجی قرار دارد (Maxwell, 2007: 97) و با وجود همه ثروت و منابع موجود در دنیا، دست‌کم در ۴۰ تا ۵۰ سال اخیر، هنوز حدود یک‌پنجم مردم دنیا در شرایط فقر مطلق، سوء‌تغذیه و بدون دسترسی به امکانات اساسی مانند آب شرب سالم، بهداشت و آموزش زندگی می‌کنند. میلیون‌ها

1. Farabi

2. Aristotle

3. Locke, Hobbs, Rousseau, Montesquieu, Bentham, Mills and the American Founding Fathers

انسان در سراسر دنیا قتل عام می‌شوند و برده دیکتاتورهای بعضاً نظامی و استبداد گروه‌های سیاسی چپ یا راست برای حفظ تاج و تخت و قدرت هستند. مسائل مربوط به محیط زیست مانند رشد آلودگی و توسعه صنعتی و کشاورزی، تخریب جنگل‌ها، انقراض گسترده گونه‌های گیاهی و جانوری و گرم‌شدن قریب‌الوقوع دنیا، بشریت را در خطر قرار داده است (Maxwell, 2014: 30). گسترش حلبی‌آبادها، دموکراسی‌سازی، گسترش بیابان‌ها، افراط‌گرایی مذهبی خشونت‌آمیز، سلاح‌های کشتار جمعی، رویارویی با ائتلاف منابع، فساد گسترده در کشورهای دنیا، بحران‌های اقتصادی، تروریست دولتی و فضای مجازی، فجایع و بلاهای طبیعی حاصل از تغییرات جوی انسان‌ساخته (صمدی‌میارکلائی و صمدی‌میارکلائی، ۱۳۹۶: ۱۰۰)، استثمار طبیعت و جوامع انسانی و غفلت از دغدغه‌های بنیادین بشر، بی‌توجهی به اخلاقیات در سیاست و مدیریت (صمدی‌میارکلائی و صمدی‌میارکلائی، ۱۳۹۴: ۱۶۶)، رسوایی‌ها و فضاحت‌های مکرر در بخش خصوصی و دولتی، کاربرد عقل سلیم، دانش‌آفرینی، ثروت‌آفرینی دانش‌بنیان، ارزش‌آفرینی، حکمت‌آفرینی و درنهایت، در نظر گرفتن نفع عامه در قضاوت‌ها، تصمیم‌گیری‌ها و اقدامات (صمدی‌میارکلائی و صمدی‌میارکلائی، ۱۳۹۷: ۵۸) به چیزی بیش از دانش موجود در دنیا نیاز دارند. به این دلیل که دانش موجود که مبتنی بر عقلانیت نظری و ابزاری است (Stenmark, 1995: 4)، نتوانسته است عقلانیت ارزشی و بایسته‌های ارزشی را به‌کار گیرد، منجر به رهبری حکیمانه شود و درنهایت، نفع عامه^۱ را تأمین کند (صمدی‌میارکلائی و صمدی‌میارکلائی، ۱۳۹۷: ۷۷).

نظام سرمایه‌داری حاکم بر مناسبات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی آمریکا و اروپا، به‌طور قطع در عمل حکیمانه نیست. ناکامی‌های مدیریت‌های سرمایه‌داری محض که در موارد جنبش‌های لمان شوک^۲ و اشغال وال‌استریت^۳ نمود یافته است، نیازمند یک انتقال پارادایمی^۴ است که مبتنی بر حکمت است. شعار معترضان در جنبش اشغال وال‌استریت این بود که «ما ۹۹ درصد هستیم»^۵؛ در واقع، به‌دلیل سوءاستفاده‌ها و تأمین منافع اقلیت صاحب‌قدرت و سرمایه که تنها یک درصد جامعه آمریکا را تشکیل می‌دهند، نفع ۹۹ درصد (یعنی نفع عامه) نادیده گرفته شده و پایمال شد و این نظام قدرت و سرمایه در عمل حکیمانه و مبتنی بر حکمت نیست (صمدی‌میارکلائی و صمدی‌میارکلائی، ۱۳۹۴: ۱۶۵ و ۱۳۹۸: ۴۸).

-
1. Common Good - Public Interest
 2. Lehman Shock
 3. Occupy Wall Street
 4. Paradigm shift
 5. We are 99%

علاوه بر این، فروپاشی مالی و بحران اقتصادی [سال‌های ۲۰۰۸ و ۲۰۰۹]، ورشکستگی و ناکامی مؤسسات بزرگی مانند واشنگتن میوچال بانک و لیمان برودرز هولدینگ^۱ (Nonaka & Takeuchi, 2011: 57) و نیز ابزار سهل‌الوصول و کوتاه‌مدت امور مالی و رویه‌های نظارت مالی که منجر به بحران جهانی اقتصاد شد، به‌طور قطع در عمل حکیمانه نبود (Rooney, 2013: 21).

«حکمت» مفهومی است که می‌تواند میان عقلانیت ابزاری و عقلانیت ارزشی توازن برقرار نماید، ارزش‌ها و اخلاقیات را مورد توجه قرار دهد، مسائل زندگی را برطرف نماید، نفع‌عامه را تأمین نماید و زندگی بهتری را برای انسان ایجاد کند (صمدی‌میارکلائی و صمدی‌میارکلائی، ۱۳۹۸: ۴۵). ضرورتاً اتکای کامل بر شناخت محدود و دانش نسبی نمی‌تواند ما را به سمت یک دنیای بهتر هدایت کند؛ مگر اینکه به فراتر از مفروضات انباشه در مورد دانش، اطلاعات و فناوری یعنی حکمت بنگریم (Rooney et al., 2010: 35; Intezari, 2016: 23). جامعه و دنیای بی‌ثبات، غیرقطعی، پیچیده و مبهم (VUCA)^۲ (Bennett & Ansell et al., 2020: 950; Lemoine, 2014: 312; Nonaka & Takeuchi, 2021: 1) تغییرات غیرقابل پیش‌بینی (Țiclău et al., 2020: 168)، ماهیت به‌هم‌پیوسته و چندبعدی جنبه‌های اجتماعی، اقتصادی، محیطی، فناورانه و سیاسی کار و زندگی امروز ما را وادار می‌کند تا روش مشاهده، تعامل و تکیه بر خود، کسب‌وکار و جامعه گسترده‌تری که متشکل از ذی‌نفعان متنوعی است را به‌طور عمیق و کامل مورد تجدیدنظر قرار دهیم (Intezari, 2016: 23). ظرفیت‌های اداری سنتی که پیش از این مهم و ارزشمند بودند، برای رویارویی با چالش‌های جدید پیش‌رو از کفایت لازم برخوردار نیستند؛ بنابراین، هم نظریه و هم عمل حکمرانی و اداره امور عمومی نیازمند نوسازی و توسعه مجموعه‌های جدیدی از دانش، مهارت، فرهنگ و طراحی است تا با چالش‌های جدید ناشی از آشفتگی و عدم قطعیت مواجه شود (Farazmand, 2009: 1007). از این‌رو، ما معتقدیم که مسائل و چالش‌های امروز جوامع، دولت‌ها و حکومت‌ها در سراسر دنیا نیازمند یک رویکرد «حکمرانی اثربخش» است که چیزی بیش از الگوها و رویکردهای «حکمرانی» موجود است و آن «حکمرانی حکیمانه» است. در این مقاله، به فراخور هدف این پژوهش، ابتدا روش‌شناسی پژوهش را بیان می‌کنیم.

1. Washington Mutual Bank and Lehman Brothers Holding
2. Volatile, Uncertain, Complex, and Ambiguous (VUCA)
3. Turbulences

روش پژوهش

به اعتقاد سوئدبرگ^۱ (۲۰۱۲)، اگر کار علمی را متشکل از سه عنصر: ۱. نظریه‌پردازی^۲، ۲. نظریه^۳ و ۳. آزمون نظریه^۴ در نظر بگیریم، تنها به عناصر دوم و سوم به‌طور مناسب توجه شده است و عنصر نخست به‌شدت مورد غفلت قرار گرفته است. «زمینه کشف»^۵ و «زمینه توجیه»^۶ دو مفهومی است که توسط ریچنباخ^۷ (۱۹۵۱) مطرح شد. «زمینه کشف» به نظریه‌پردازی اشاره دارد؛ درحالی‌که «زمینه توجیه» راجع به نظریه و آزمون نظریه است (Reichenbach, 1951: 231; Cited in Swedberg, 2012: 4). سوئدبرگ معتقد است عنصر نخست، یعنی نظریه‌پردازی، می‌تواند تا وضعیت امروز را بهبود بخشد. این به این معنی نیست که نظریه و آزمون نظریه از اهمیت حیاتی برخوردار نیست؛ بلکه مقصود این است که امروزه نظریه‌پردازی به‌دلیل غفلتی که از آن شده است نیازمند توجه بیشتری است (Swedberg, 2012: 4). نظریه‌پردازی با هدف ترکیب و ذخیره دانش، کاربردهای عملی و هدایت پژوهش ارائه می‌شود (Shoemaker et al., 2003: 10).

نظریه‌پردازی از شناسایی مسائل موردعلاقه (عملی یا نظری یا هر دو) و انگیزه حل آن‌ها نشأت می‌گیرد. نظریه‌پردازی دربرگیرنده گذار از فرع به اصل است و این گذار، سطح انتزاعی‌تر درک و فهم را ممکن می‌سازد (Hammond, 2018: 1). نظریه‌پردازی عمیقاً دموکراتیک است و بر این فرض استوار است که هر کسی می‌تواند نظریه‌پردازی کند (Swedberg, 2012: 29). مایلز^۸ (۱۹۵۹)، با تأکید بر نظریه‌پردازی، جامعه‌شناسی را حرفه و پیشه‌ای می‌داند که شامل دو بخش روش و نظریه است و می‌گوید: «... بگذارید هر کسی روش‌شناس خودش باشد؛ بگذارید هر کسی نظریه‌پرداز خودش باشد؛ بگذارید نظریه و روش دوباره تبدیل به بخشی از عمل یک حرفه شود.» هدف هر دانشمند علوم اجتماعی این است که نظریه‌پرداز خودش باشد (Mills, 1959: 16). هیچ نظریه درست و نهایی وجود ندارد (Swedberg, 2012: 8)، هیچ نظریه‌ای ایستا نیست؛ بلکه پویاست و در حال تغییر و رشد است و نظریه‌پردازی فرایندی مستمر است؛ بنابراین، نظریه‌پردازی هرگز پایان ندارد (Shoemaker et al., 2003: 10) و ما می‌توانیم به نظریه‌پردازی

-
1. Swedberg
 2. Theorizing
 3. Theory
 4. The Testing of Theory
 5. The Context of Discovery
 6. The Context of Justification
 7. Reichenbach
 8. Mills

ادامه دهیم. این که نظریه پردازی موقت، ناتمام و بی پایان است، درست است؛ به این دلیل که نظریه پردازی خوب به معنای تفکر به روش های جدید است (Swedberg, 2012: 13).

نظریه و نظریه پردازی یا نظریه سازی برای موفقیت مستمر ما حیاتی است. کرت لوین^۱ (۱۹۵۱) معتقد است «هیچ چیزی عملی تر از یک نظریه خوب نیست» (Lewin, 1951: 160). از این رو، ما تلاش می کنیم تا حکمرانی حکیمانه را به عنوان یک نظریه خوب ارائه کنیم تا مورد استفاده پژوهش گران و کارگزاران در سرتاسر دنیا قرار گیرد. با توجه به این که هدف این پژوهش، گسترش مرزهای دانش در زمینه حکمرانی عمومی با معرفی و مفهوم سازی حکمرانی حکیمانه به عنوان یک الگوی حکمرانی اثربخش است، روش نظریه پردازی، مناسب این پژوهش انتخاب شده است. افراد مختلف روش ها و چارچوب های گوناگونی را برای «نظریه پردازی و طرح پژوهش» در زمینه مدیریت (Shoemaker et al., 2003; Carfile & Christensen, 2005; Van de ven, 2007) و علوم اجتماعی ارائه داده اند (Swedberg, 2012: 1-40)؛ اما در این مقاله، از روش شناسی نظریه پردازی سوئدبرگ استفاده می کنیم (Swedberg, 2012: 1-40).

سوئدبرگ مرحله نظریه پردازی و کشف اولیه را مشتمل بر یک فرایند چهار مرحله ای می داند: ۱. مشاهده و انتخاب یک چیز جذاب و جالب توجه؛ ۲. نام گذاری و قاعده سازی مفهوم اصلی؛ ۳. تولید نظریه و ۴. تکمیل نظریه احتمالی، مانند تبیین (Swedberg, 2012: 10). در ادامه، با توجه به روش شناسی نظریه پردازی سوئدبرگ (۲۰۱۲)، مطالب را بر اساس مراحل چهارگانه نظریه پردازی ارائه می کنیم.

مشاهده

مرحله نخست، مشاهده است. نظریه پردازی اثربخش به شدت مرتبط با مشاهده است. مشاهده باید شامل هر دو بخش خودآگاه^۲ و ناخودآگاه^۳ (بخش شهودی تر) باشد. بخش خودآگاه برای فهم ساختاری پدیده مورد استفاده قرار می گیرد و نظریه پرداز باید مراقب باشد تا بخش خودآگاه موجب سرکوب شدن بخش ناخودآگاه نشود. این بخش باید شامل مشاهدات دیگران و نیز مشاهدات خود شخص (خودکاوی^۴) باشد. از آنجایی که ایده اصلی در زمان نظریه پردازی چیز جدیدی است، دستیابی به اطلاعات متنوع تا حد ممکن از اهمیت بالایی برخوردار است. منابع متعددی مانند: کتاب، روزنامه، مصاحبه، توهم، خیال پردازی ها، رؤیاها، حدس و گمان ها، جزئیات، جداول آماری، حکایت ها، مکالمات، صفحات اینترنت، و... برای کسب اطلاعات، دانش و ایده ها وجود دارند که برای این مرحله از پژوهش قابل پذیرش است

1. Kurt Lewin
2. Consciousness
3. Subconscious
4. Introspection

(Swedberg, 2012: 11). بنابراین، در این مرحله مطالعات انجام شده را در قالب سیر تطور پارادایم‌های مدیریت و اداره امور عمومی مورد بررسی قرار می‌دهیم؛ سپس، تعاریف ارائه شده از مفهوم حکمرانی و مکاتب مختلف حکمرانی را به طور مختصر شرح می‌کنیم.

پارادایم‌های مدیریت و اداره امور عمومی^۱

مطالعه مدیریت و اداره امور عمومی دربرگیرنده طیف گسترده‌ای از الگوها و انواع ایده‌آل سازمانی است. در این بخش، به برخی از برجسته‌ترین الگوها اشاره می‌شود. دانگ (۲۰۱۵) هشت خانواده از نظریه‌های اداره امور عمومی را براساس رویکرد عقلانیت ابزاری و عقلانیت ارزشی مورد بررسی و تحلیل قرار داده و اداره امور عمومی سنتی، خصوصی‌سازی، مدیریت دولتی نوین (MPN) و حکمرانی کل‌گرا را در طبقه نظریه‌های مرتبط با عقلانیت ابزاری قرار می‌دهد. علاوه بر این، اداره امور عمومی نوین، اداره امور دموکراتیک، خدمات عمومی نوین و مدیریت ارزش عمومی را در میان نظریه‌های مرتبط با عقلانیت ارزشی طبقه‌بندی می‌کند (Dong, 2015: 8; Læg Reid, 2016: 588-590). بوروکراسی وبری^۲ الگوی سنتی اداره امور عمومی است که اصول عمده آن عبارتند از: سلسله‌مراتب، قواعد رسمی، یکنواختی، مشروعیت، استانداردسازی دستورات عمل‌ها، تقسیم کار، بی‌طرفی، شایسته‌سالاری و شایستگی‌های فنی (Lampropoulou & Oikonomou, 2018: 3; Torfing et al., 2020). یک نسخه آمریکایی و آنگلو-ساکسونی^۳ است، تأکید ویژه‌ای بر جنبه‌های مدیریتی داشت و در مرکز کارکردهای اداری، اجرای اثربخش خط‌مشی عمومی و ارائه خدمات، کارایی سازمانی، کنترل سلسله مراتبی، حرفه‌ای‌گرایی، عقلانیت، بی‌طرفی و پاسخگوئی دموکراتیک قرار گرفت (Denhardt & Denhardt, 2000: 549-559). بوروکراسی‌های اروپای مرکزی و شمالی از رژیم‌های دموکراتیک رفاه و مفاهیم نهادی دولت‌های قدرتمند و مستقل تبعیت می‌کردند. نظام‌های اداری اروپای شمالی تحت تأثیر سنت ناپلئونی^۴ و خدمات عمومی فرانسه قرار داشتند که متمرکز بر ارزش‌های سیاسی و اجتماعی اداره از قبیل برابری، یگانگی، عمومیت، بی‌طرفی و مشروعیت بود. شالوده‌های هنجاری الگوهای فوق از اندیشه نفع جامعه نشأت می‌گرفت که از طریق کنترل سیاسی-دموکراتیک و پاسخگوئی اداره تضمین می‌شد. مأموریت اصلی تأمین نفع جامعه متکی بر تمایز دقیق میان سازمان‌های عمومی و شرکت‌های خصوصی و به ویژه اخلاقیات حرفه‌ای اداری بود (Lampropoulou & Oikonomou, 2018: 6-10)؛ بااین‌وجود، واقعیت

1. Public Administration and Management Paradigms

2. Weberian Bureaucracy

3. Anglo-Saxons

4. Napoleonic Tradition

انحرافات را میان نظریه و عمل آشکار ساخت که اعتبار بوروکراسی‌های سنتی را مورد تردید قرار داد و به تدریج از اعتبار آن‌ها کاست. موانع انعطاف‌پذیری، بهره‌وری پایین، موضوعات کارایی و سیاست‌زدگی تنها برخی از عیوب و محدودیت‌های عملی آن‌هاست. علاوه بر این، این الگوها به دلیل مشارکت محدود شهروندان و مشارکت اجتماعی ضعیف مورد انتقاد قرار گرفتند. ظرفیت الگوی بوروکراتیک سنتی برای تأمین نیازهای اجتماعی در حال تغییر و واکنش اثربخش نسبت به نیازهای اقتصادی نیز مورد اعتراض قرار گرفتند (Hughes, 2003: vii).

با انتقاد روبه‌رشد از بوروکراسی سنتی، اقتصاد و مدیریت در خط مقدم بحث نظری برای سازماندهی مجدد اداره امور عمومی قرار گرفتند و عملکرد اداری از نظر اقتصادی مورد تأکید قرار گرفت. مکتب فکری انتخاب عمومی به وضوح مدعی بود که دولت هم ناکارآمد است و هم غیرمؤثر و به دلیل تمایل ذاتی بوروکراتیک برای بیشینه‌سازی بودجه، نقش دولت باید تقلیل می‌یافت و تا جایی که امکان داشت با بازار جایگزین می‌شد (Lampropoulou & Oikonomou, 2018: 4). به تدریج، مدیریت و بهره‌وری بوروکراسی‌های عمومی در اولویت قرار گرفتند و منجر به ظهور «مدیریت‌گرایی» شدند (Pollitt, 1990). این مفهوم با عقلانی‌سازی نهادهای عمومی با هدف بهبود کارایی و اثربخشی آن‌ها سروکار داشت. نمونه نظری اصلی آن مدیریت دولتی نوین بود (Hood, 1991: 3) که در دهه ۱۹۹۰ جنبشی قوی را به دست آورد. مدیریت دولتی نوین با تأثیرپذیری از نظریه انتخاب عمومی / عقلانی به این ایده برمی‌گردد که سازمان‌های عمومی به جای پارو زدن باید سکان‌داری کنند و با نگرستن به شهروندان به‌عنوان مشتریان، فنون کارآفرینی / مدیریتی را از بازار به نهادهای عمومی انتقال دهند (Osborne & Gaebler, 1992). اجرای مدیریت دولتی نوین و رویکرد کوتاه‌مدت آن در کمینه‌سازی هزینه و مسائل کاهش بودجه که باعث آسیب رساندن به استانداردهای کیفی می‌شد با انتقادات بسیاری همراه بود؛ به ویژه در زمینه خط‌مشی که اثر بلندمدتی بر جامعه مانند آموزش، بهداشت و محیط زیست داشت. پاسخگویی دموکراتیک، فساد، گرایش به منافع شخصی و خطر عدول از اخلاقیات و از بین رفتن انسجام بخش عمومی از دیگر انتقادات وارد بر مدیریت دولتی نوین هستند (Lampropoulou & Oikonomou, 2018: 4).

حکمرانی

اصطلاح حکمرانی یک کلیدواژه^۱ در علوم اجتماعی و در دنیای خط‌مشی است (Kooiman & Jentoft, 2009: 819; Torfing et al., 2012: 2). از زمان باستان، موضوع مهم تکامل تاریخی تمدن‌ها بوده است (Farazmand, 2017: 595) که به‌طور مستقیم با ظهور جهانی‌سازی معاصر مرتبط شده است، فرایندی که از طریق آن یکپارچگی جهانی اتفاق افتاده است (Farazmand, 1999: 209). اصطلاح «حکمرانی» با تعاریف متعددی همراه است (Meuleman, 2008: 66)؛ به‌طوری‌که نهادها، مؤسسات و افراد مختلف براساس دیدگاه‌های خود حکمرانی را تعریف کرده‌اند. این تفاوت در تعاریف، اغلب حول ادراک از نقش حکومت به‌وجود می‌آید (Kooiman & Jentoft, 2009: 821). حکمرانی مفهومی است که اکنون رایج و مدگرایانه است؛ اما قدمتی به اندازه تاریخ بشریت دارد؛ (Weiss, 2000: 795) با این‌وجود، هیچ تعریف مورد اجماعی از حکمرانی وجود ندارد تا بتواند طرح مناسبی را برای سازماندهی ادبیات ارائه نماید (Gisselquist, 2012: 2). حکمرانی اصطلاحی مشهور، اما مبهم است (Rhodes, 1996: 653). علاقه به حکمرانی منعکس‌کننده نگرانی‌های عمومی در مورد چگونگی درک نقش در حال تغییر رهبری عمومی^۲ در طیف گسترده‌ای از محیط‌های نهادی و زمینه‌های خط‌مشی و چگونگی درک الگوهای در حال تغییر نهادی و اجتماعی در جامعه است (Torfing et al., 2012: 2).

تورفینگ و همکاران^۳ (۲۰۱۲) معتقدند که حکمرانی در بخش عمومی در مورد هدایت و کنترل جامعه و اقتصاد از طریق اقدام جمعی است که هدف آن دستیابی به هدف‌های مشترک است (Torfing et al., 2012: 2). فوکویاما^۴ (۲۰۱۳) حکمرانی را به‌عنوان توانایی دولت برای قانون‌گذاری و اجرای قانون و ارائه خدمات تعریف می‌کند، صرف‌نظر از اینکه آن دولت دموکراتیک باشد یا نباشد. فوکویاما معتقد است که کیفیت حکمرانی متفاوت از هدف‌هایی است که حکمرانی قصد تحقق آن‌ها را دارد؛ یعنی حکمرانی در مورد عملکرد دستگاه‌ها در تحقق خواست‌های اصیل است؛ نه در مورد هدف‌هایی که اصیل تعیین می‌کند. او دولت را به‌عنوان سازمانی تعریف می‌کند که می‌تواند این وظایف را بهتر یا بدتر انجام دهد و از این‌رو، حکمرانی در مورد اجرا است یا آن‌چیزی که به‌طور سنتی در قلمرو اداره امور عمومی قرار می‌گیرد؛ نه در قلمرو سیاست (Fukuyama, 2013: 4). گریندل^۵ (۲۰۱۷) معتقد است حکمرانی مفهوم مهمی است که مرتبط با توسعه است. این مفهوم در برگزیده پندارهایی در مورد چگونگی اتخاذ تصمیمات سیاسی و اجرایی، چگونگی فعالیت نظام‌های دولتی و چرایی اهمیت نهادهای رسمی و غیررسمی در انجام کارها و چگونگی ارتباط حکومت‌ها با

-
1. Catchword
 2. Public Leadership
 3. Torfing et al.
 4. Fukuyama
 5. Grindle

جوامع است (1: Grindle, 2017)؛ باین وجود، دهه‌هاست که حکومت‌ها و دولت‌ها با چالش کارآمدی مواجه هستند. از این رو، تلاش می‌کنند تا با تبعیت از انواع سازنده حکمرانی، کیفیت حکمرانی خود را بهبود بخشند و به توسعه اقتصادی و موضوعات مرتبط مانند پاسخگویی، شفافیت، کاهش فقر و... دست یابند.

مکاتب حکمرانی و الگوهای چندگانه^۱

نقاط ضعف و نقصان‌های مدیریتی رویکردهای فوق موجب برانگیخته شدن الگوهای نظری جایگزینی شدند که تمایز میان دولت و بازار را در یک زمینه بسیار احتجاجی قرار داد و دلیلی شد تا شهرت علمی دانشگاهی مفهوم حکمرانی تشدید شود. مکاتب حکمرانی و الگوهای چندگانه را می‌توان به مکاتب و الگوهای عمده زیر تقسیم کرد:

۱. حکمرانی خوب^۲ (OECD, 1995)؛
 ۲. مدیریت ارزش عمومی^۳ (Moore, 1995)؛
 ۳. خدمات عمومی نوین^۴ (Denhardt & Denhardt, 2000: 549-559)؛
 ۴. حکمرانی شرکتی^۵ (Cornforth, 2003)؛
 ۵. دولت نو-وبری^۶ (Pollitt & Bouckaert, 2004)؛
 ۶. حکمرانی عمومی^۷ که به پنج بخش مجزا تقسیم می‌شود (Osborne, 2010): (۱) حکمرانی اجتماعی-سیاسی^۸؛ (۲) حکمرانی خط‌مشی عمومی^۹؛ (۳) حکمرانی اداری^{۱۰}؛ (۴) حکمرانی قرارداد^{۱۱} و (۵) حکمرانی شبکه‌ای^{۱۲}؛
 ۷. حکمرانی درست^{۱۳} (Farazmand, 2004: 1) و
 ۸. حکمرانی عمومی نوین^{۱۴} (Osborne, 2006: 377-387).
- مقایسه مکاتب و الگوهای مذکور در جدول (۱) نشان داده شده است.

1. Governance Schools and Hybrid Models
2. Good Governance
3. Public Value Management
4. New Public Service
5. Corporate Governance
6. Neo-Weberian State
7. Public Governance
8. Socio-Political Governance
9. Public Policy Governance
10. Administrative Governance
11. Contract Governance
12. Network Governance
13. Sound Governance
14. New Public Governance

جدول ۱. عناصر حکمرانی حکیمانه، در مقایسه با سایر الگوهای مدیریت و اداره امور عمومی (Osborne & Gaebler, 1992; Moore, 1995; Denhardt & Denhardt, 2000; Pollitt & Bouckaert, 2004; Osborne 2006;)
 (جوزیات توسط نویسندگان اضافه شده است) (Torfing et al., 2012; Lampropoulou & Okononou, 2018; Torfing et al., 2020)

حکمرانی حکیمانه	الگوهای حکمرانی و چندانگه					الگوهای سنتی	الگوهای اقتصادی
	حکمرانی حکیمانه	مدیریت ارزش عمومی	دولت نوپوی	خدمات عمومی ترین	حکمرانی عمومی		
فلسفه حکمت، علوم سیاسی، جامعه‌شناسی، سازه‌های نظریه‌های شبکه پیچیده، و آزمون نظریه‌های سازه‌ای	نظریه سازمان	علوم سیاسی، علوم اداری	نظریه مدیریت	علوم سیاسی، نظریه مدیریت	علوم سیاسی، نظریه شبکه	نظریه اقتصاد بوروکراسیک	علوم سیاسی، جامعه‌شناسی، نظریه سازمان، علوم اداری
تبع جامعه‌نهادی پارادایم اجتنابی، اختلافات و پیوست	ارزش عمومی، ترجیحات شهروندان	تبع جامعه‌نهادی، پارادایم اجتنابی	تبع جامعه‌نهادی	تبع جامعه‌نهادی	تبع جامعه‌نهادی، پارادایم اجتنابی	تبع جامعه‌نهادی	تبع جامعه
رهبری حکیمانه، شریعت، احترام و اعتماد متقابل، دریا چندبازه‌ای، رعایت وحدت و یکپارچگی ساختار شبکه‌ای و پویا، پذیرش توهم تناقضات، سوابه اجتنابی، حکومت-پذیری، رئیس، عزت، حکمت، و صلحت	مشروعیت، مدیریت راهبردی، مشاوره، گشود، بهره‌مندی از داری‌های سازمان	حزب‌های گریز، مشاوره، ترکیب عقلی‌های سنتی با داری‌های سازمان	همکاری شبکه‌های دولتی، شهروندان و بخش خصوصی، ارزش‌های مشترک	همکاری شبکه‌های دولتی، شهروندان و بخش خصوصی، ارزش‌های مشترک	همکاری دولتی-خصوصی، مشارکت، تولید آفرین، خلاقیت، نتایج	کوچک‌سازی، پیوندگاری، بخش‌بندی، اختصاصی، نتیجه‌گرایی، رقابت کارایی اقتصادی	سلسله‌رتب، آزادی یونان، وحدت، مشروعیت، قواعد رسمی، استانداردسازی برای دستورالعمل‌ها، عمومیت، یکپارچگی
مشارکت و جهت‌دهنده، ارزش‌های عمومی، ارائه خدمت، تأمین تبع عامه، خودگامی‌بخشی به جامعه، توسعه حکمت اجتنابی و خودجسمی، تسهیل‌کننده همکاری، شبکه‌سازی	خلق ارزش عمومی	ارائه خدمت	ارائه خدمت	ارائه خدمت	دولت ترکیب و کنترل کار	هدایت ایجاد شرایط مناسب برای بهره‌مندی بازار	تولید و اجرای خدمت‌های دولتی
ولایت‌مدان، جامعه، شهروندان	شهروندان/شهروان	شهروندان	شهروندان	شهروندان	جامعه، ذی‌نفعان	مشترکان/ارباب‌مردم‌ها	مدیران کاروران
چندپنجه (قانون، اعتماد، ارزش‌ها، مهارت‌ها، انعطاف‌پذیری، حکمت و فصلیت تبع عامه) ترکیب (سلسله‌رتب، بازار، جامعه)	چندپنجه	چندپنجه	چندپنجه (قانون، ارزش‌ها، مهارت‌ها، انعطاف‌پذیری، حکمت و فصلیت تبع عامه)	چندپنجه	چندپنجه	سازوکارهای بازار	سلسله‌رتب، بازارهای
انتقالی، خردی، تک‌بازه، مشارکت با جامعه، تأمین پارادایم، پذیرش توهم تناقضات، ارزش‌های برای جامعه، خلاقیت، نوآوری و نوپوی مستمر	ارزش‌های برای جامعه	تأمین پارادایم، شهروندان	مشارکت با جامعه	مشارکت با جامعه	دولت/ارباب‌مردم/جهت	روجه کارایی	انتخابات خدمات دولتی
-----	تقدار استاندارد عملی، تصمیم‌گیری پیچیده، مهارت‌های ارتباطی	همکاری دولتی-خصوصی، مسائل، هماهنگی	همکاری دولتی-خصوصی، مسائل، هماهنگی	همکاری دولتی-خصوصی، مسائل، هماهنگی	تصمیم‌گیری زمان-همکاری	تاکت‌های بازار، مسائل	مورثه‌گرایی، تاکت‌های، انعطاف‌پذیری، کارایی

نام‌گذاری، مفهوم‌سازی، گونه‌شناسی و ارائه تبیین

مرحله دوم، نام‌گذاری، مفهوم‌سازی، گونه‌شناسی و ارائه تبیین است. این فعالیت‌ها ذهنی بوده و در مرحله کشف یا پیش‌مطالعاتی^۱ انجام می‌شوند. این فعالیت‌ها با هدف کشف انجام می‌شوند؛ نه برای خلاصه‌سازی نظام‌مند نتایج پژوهش‌های تجربی که در مرحله مطالعه انجام می‌شوند. آگاهی دقیق نسبت به این بعد موجب می‌شود تا نظریه‌پردازی موفقیت‌آمیزی داشته باشیم. شهود، تصویرسازی و حدس^۲ (استنتاج بهترین تبیین) برای یک نظریه‌پردازی موفقیت‌آمیز ضروری است که عمدتاً مربوط به مرحله کشف است. در این مرحله باید یک نام برای آن چیزی که مشاهده شده است انتخاب کرد و کوشید تا مفهوم اصلی را براساس آن قاعده‌سازی کرد. اینجا نیز مانند جاهای دیگر حدس بسیار مهم است. حدس به معنای مشاهده یک واقعیت است و سپس، اظهارنظر در مورد این که چه ایده‌ای باعث ایجاد این واقعیت شده است. حدس استنتاجی است که مبتنی بر دانش گذشته و صحت فرضیه‌ها یا مبتنی بر آزمون فرضیه‌ها نیست؛ بلکه اساساً از طریق «درست حدس زدن^۳» اتفاق می‌افتد (Swedberg, 2012: 18).

دورکیم^۴ (۱۸۹۵) معتقد است اگر نامی مناسب برای پدیده مشاهده‌شده در زبان روزمره وجود دارد، تنها باید آن را به فرهنگ واژگان علوم اجتماعی معرفی کرد و این بهترین روش است؛ اما اگر در شرایط استثنایی، یک اصطلاح غیرتخصصی انبوهی از ایده‌های متمایز را پوشش دهد، ترجیحاً باید اصطلاحات جدید و متمایزی را خلق کرد (Durkheim, 1895: 37; Cited in Swedberg, 2012: 20). یکی از بخش‌های نظریه‌پردازی تشریح مفاهیم است، گاهی اوقات، دانش در مورد گذشته یک مفهوم می‌تواند به بازتعریف یک مفهوم به یک روش بدیع و جالب توجه کمک کند (Swedberg, 2012: 20). به منظور نام‌گذاری و مفهوم‌سازی الگوی حکمرانی اثربخش از مفهوم «حکمت» استفاده کردیم. مفهومی که به دوران باستان و گذشته بسیار دور باز می‌گردد؛ اما اکنون دیگر یک اصطلاح و مفهوم قدیمی نیست؛ بلکه برگشته است تا جایگاه خود در بسیاری از مسائل مهم در زمینه‌های دولتی، سازمانی، کسب‌وکار و اجتماعی را به دست آورد، به طوری که بتواند میان عقلانیت ابزاری و عقلانیت ارزشی توازن برقرار کند و نفع عامه را تأمین کند و تعالی اخلاقی را به‌عنوان روشی برای زندگی دنبال کند تا بشریت به سعادت دست یابد.

-
1. Prestudy
 2. Abduction
 3. Guessing Right
 4. Durkheim

حکمت، دولت و حکمرانی

«حکمت، گمشده مؤمن است» (نهج‌البلاغه، حکمت ۸۰) و یکی از «گران‌بهارترین کیفیت‌های انسانی»^۱ (Grossmann, 2017: 233) و «اوج کمال انسان»^۲ (Baltés & Kunzmann, 2003: 131)، «تجلی رشد انسان»^۳ (Kessler & Bailey, 2007: xv) و «قله فضیلت‌های انسانی»^۴ (Mick et al., 2009: 98) است و دنیا مشتاقانه در جستجوی دانش و حکمت است (Zeleny, 2006: 751). حکمت با ارزش‌ها در ارتباط است و ارزش‌آفرینی می‌کند و در برگیرنده اعمال قضاوت است (Ackoff, 1989: 4). حکمت به معنی رسیدن به حق و حقیقت از طریق عقل و علم است؛ حکمت فضیلتی ممتاز است که از تقوا نشأت می‌گیرد و عبارت است از توانایی و قابلیت فرد در تفکر و اقدام با استفاده از دانش، تجربه، درک و فهم، عقل سلیم و بینش (صمدی‌میارکلائی و صمدی‌میارکلائی، ۱۳۹۴: ۱۷۳). حکمت ظرفیت شناسایی و تحقق آن چیزی است که برای زندگی فرد و سایرین ارزشمند است و در برگیرنده دانش علمی، دانش فنی و درک و فهم است (Maxwell, 2007: 110). حکمت انجام درست کارها (کارایی) و انجام کارهای درست (اثربخشی) (Drucker, 2002: 2) را با یکدیگر ترکیب می‌کند؛ یعنی انجام درست کارهای درست (Stack, 2016: 2).

حکمت عملی مفهومی است که توسط ارسطو بیان شد و به یکی از انواع دانش و فضیلت‌های فکری اشاره دارد (Aristotle, 2009: 104). حکمت شکلی از دانش تجربه‌محور و توسعه‌شناختی و عاطفی پیشرفته‌ای است که به افراد کمک می‌کند تا قضاوت‌های درست اخلاقی را انجام دهند (Nonaka & Takeuchi, 2011: 58). از این رو، حکمت عملی می‌تواند کاربرد دانش برای چالش‌های زندگی را ممکن سازد (Grossmann, 2017: 233). مفهوم حکمت عملی ارائه‌دهنده چارچوبی است که می‌تواند راهبردها و خط‌مشی‌گذاران را هدایت کند؛ به طوری که آن‌ها میان مطالبات اخلاقی و مطالبات اثربخشی عملی توازن برقرار کنند (Statler & Roos, 2007: 8).

برخی از پژوهش‌گران، این جهانی‌سازی^۵ (دنیایی کردن) اداره امور عمومی را به دلیل حذف ارتباط میان حکمت معنوی و ارزش‌های عمومی در مسیر دست‌یابی به یک فرض عاری از ارزش اثبات‌گرا، مورد تردید قرار می‌دهند (Rooney & McKenna, 2008: 710). اترج^۶ (۲۰۰۵) بر این باور است که حکمت در

1. The Most Cherished Human Qualities
2. The Peak of Human Excellence
3. The Epitome of Human Development
4. Pinnacle of Human Virtues
5. Secularization
6. Etheredge

خط‌مشی عمومی عبارت از قضاوت خوب در مورد موضوعات مهم، به ویژه عینیت بخشیدن به رفاه و سعادت افراد و در مجموع، عینیت بخشیدن به رفاه و سعادت کل جامعه است (Etheredge, 2005: 297). حکمت در سیاست بین‌الملل، هسته اصلی سیاست‌گذاری است، گسترش‌دهنده تعهد به رفاه و سعادت مردم دیگر ملت‌ها و اغلب دگرگون‌کننده نظام بین‌الملل به منظور انجام کار بهتر برای نسل‌های آینده است. اترج معتقد است که پیشرفت نیازمند خط‌مشی‌های حکیمانه‌ای است که در یک دموکراسی وضع شود (Etheredge, 1992: 497-516 & 2005: 297-300).

خواجه نصیرالدین طوسی در کتاب «اخلاق ناصری» میان حکمت نظری و حکمت عملی تمایز قائل شده و حکمت عملی را به سه دسته تقسیم می‌کند: ۱. اخلاق (تهذیب نفس)، یعنی حکمت عملی در سطح فردی که به انفس، رفتار و کردار افراد می‌پردازد؛ ۲. تدبیر منزل، یعنی حکمت عملی در سطح خانواده که به اخلاق خانوادگی، تدبیر منزل و روابط میان اعضای خانواده می‌پردازد و ۳. سیاست مُدن، یعنی حکمت عملی در سطح اجتماعی که به تنظیم روابط اجتماعی و سیاسی در سطح جامعه می‌پردازد و به شکل‌گیری «مدینه فاضله» منجر می‌گردد (خواجه نصیرالدین طوسی، ۱۴۱۳ق) که قسم سوم (اخیر) از حکمت عملی در تقسیم‌بندی خواجه نصیرالدین طوسی ناظر به حکمت عملی در حکمرانی و اداره امور عمومی است که موضوع اصلی این مقاله است.

در قرن دوم هجری، بخشی از اندیشه سیاسی اسلامی تحت تأثیر حکمت عملی منبعث از اندیشه سیاسی ایرانیان در زمینه آداب حکومت‌داری بود. خواجه نظام‌الملک، وزیر بزرگ سلجوقی، یکی از مبلغان حکمت عملی ایرانیان پیش از اسلام بود (ترکمنی‌آذر، ۱۳۹۰: ۳۳) که بر آیین حکومت‌داری، اخلاق و سیاست و همچنین بر برقراری نظم و امنیت، عدالت و رضایت مردم تأکید داشت. از نظر فارابی، حکمت لازمه رسیدن به سعادت و آگاهی از چگونگی حصول سعادت است (دانشگاه تهران، ۱۳۹۶: ۲۶). از این‌رو، یکی از کاربردهای مهم حکمت در حکمرانی و اداره امور عمومی قضاوت در مورد خوبی و خیر و صلاح جامعه و شهروندان است و هدایت آن‌ها در جهت دستیابی به کمال و سعادت است که این امر مستلزم وجود نظام حکمرانی حکیمانه است. افلاطون نیز معتقد است افرادی که در مقام‌های عالی قرار می‌گیرند، افرادی هستند که حکیمانه حکومت می‌کنند؛ یعنی، نه تنها شجاعانه حکومت می‌کنند؛ بلکه زیرکانه، واقع‌گرایانه و با درک ابعاد موضوع و اندیشمندانه و به‌منظور پیشرفت کل جامعه حکومت می‌کنند (t Hart, 2011: 325).

حکمرانی حکیمانه

با امتزاج مفاهیم «حکمرانی» و «حکمت» که پیش از این نیز در فرهنگ واژگان وجود داشته‌اند، مفهومی جدید «حکمرانی حکیمانه» را ارائه کردیم تا بتوانیم یک الگوی اثربخش حکمرانی را تبیین کنیم. حکمرانی حکیمانه، به‌عنوان فراحکمرانی^۱ (Meuleman, 2008: 66)، به معنای حکمرانی حکیمانه حکمرانی^۲ است. به‌عبارت دیگر، حکمرانی حکیمانه درخصوص مدیریت و رهبری فرایند حکمرانی است. درواقع، حکمرانی حکیمانه، حکمرانی حکیمانه نهادهایی است که حکمرانی می‌کنند. حکمرانی حکیمانه یک حکمرانی شبکه‌ای و تعاملی است؛ یعنی در تعامل سازنده با بخش‌های عمومی، خصوصی، شهروندان، سازمان‌های غیردولتی و مردم‌نهاد، دیگر ذی‌نفعان تأثیرگذار و تأثیرپذیر جامعه و دنیا (ذی‌نفعان بین‌المللی) از فرایند حکمرانی است. در مفهوم فراحکمرانی، حکمرانی حکیمانه، ترکیبی از حکمرانی بخش‌های عمومی، خصوصی و شبکه‌ای از بخش سوم است.

گودسل^۳ (۲۰۰۶) به روش‌های عمومی نگاه به اداره امور عمومی از منظر سه نهاد دولت، بازار و جامعه مدنی می‌پردازد و معتقد است: ۱. دیدگاه دولت نسبت به اداره امور عمومی متمرکز بر موضوع‌های کنترل مالکیت است (اداره امور عمومی سستی و بوروکراسی کلاسیک)؛ ۲. بازار، اداره امور عمومی را به‌عنوان قلمرو هدایت سیاسی در نظر نمی‌گیرد؛ بلکه برعکس، به‌عنوان مجموعه‌ای از فعالیت‌های غیرتجاری مورد توجه قرار می‌دهد که گرایش به‌سمت هدایت و هماهنگی بازار آزاد دارد. انعطاف، رقابت و کارآفرینی کلید ارائه کارآمد خدمات هستند (اصلاحات مربوط به مدیریت دولتی نوین)؛ ۳. جامعه مدنی علاقه‌مند به کنترل و اصلاح مربوط به اداره امور عمومی است؛ اما نگرانی اصلی آن بازگشایی مسیر مشارکت مستقیم جامعه است (شبکه خط‌مشی، خدمات عمومی نوین، حکمرانی شبکه‌ای، حکمرانی تعاملی و...) (Goodsell, 2006: 623-635).

آبراهام مازلو^۴ معتقد است «اگر تنها ابزار در اختیار شما یک چکش باشد، تمایل شما این است که هر مسئله را به‌عنوان یک میخ ببینید» (Meuleman, 2008: 67). هر یک از الگوهای مدیریت و اداره امور عمومی، به نوعی گرایش به‌سمت یکی از اشکال مدیریت و اداره امور داشتند. برخی قائل به نقش افراطی بخش دولتی در کل فرایند خط‌مشی‌گذاری، اجرا و ارائه خدمات بودند؛ برخی نیز گرایش بیشتری نسبت

1. MetaGovernance

2. The Wise Governance of Governance

3. Goodsell

4. Abraham Maslow

به بخش خصوصی و سازوکار بازار داشتند. فرازمند^۱ (۲۰۱۲) معتقد است جزمیت استیلای بازار از طریق مدیریت دولتی نوین گسترش پیدا کرد (Farazmand, 2012: 498). در نتیجه، آن چیزی که باقیمانده است، یک «دولت توخالی»^۲ است که مدیریت آن با مسائل و چالش‌هایی همراه است؛ استعاره‌ای که توسط میلوارد و پروان^۳ (۲۰۰۰) مطرح شد و به معنی خصوصی‌سازی و واگذاری قدرت و تمرکز خدمات از دولت مرکزی به دولت‌های محلی، دستگاه‌های غیرانتفاعی و شرکت‌های خصوصی است (Milward & Provan, 2000: 359). برخی نیز صرفاً بر شبکه‌های خط‌مشی تکیه دارند. به اعتقاد رودز^۴ (۲۰۰۷)، آینده با بازارها یا سلسله‌مراتب‌ها و یا شبکه‌ها واقع نمی‌شود؛ بلکه با هر سه آن‌ها واقع می‌شود و مدیریت قراردادها یا هدایت شبکه‌ها هنر نیست؛ بلکه هنر ترکیب اثربخش این سه در زمان وجود تعارض میان آن‌ها است (Rhodes, 2007: 1244) که از طریق حکمرانی حکیمانه ممکن می‌شود. طراحی و مدیریت ترکیبی از سبک‌های حکمرانی بخش دولتی (سلسله‌مراتب)، بخش خصوصی (بازار) و شبکه‌ها از اهمیت بسیاری برخوردار است و در زمان ناکامی یکی از سبک‌های حکمرانی، «جعبه ابزاری» را در اختیار مدیران قرار می‌دهد تا غنی‌تر شوند (Meuleman, 2008: 67).

حکمرانی حکیمانه بالاتر از حکمرانی خوب است (Worboys et al., 2015: 196). حکمرانی حکیمانه رویکردی عقلانی، دینی، ارزشی و اخلاقی به حکمرانی است. حکمرانی حکیمانه، برخلاف ماهیت هنجاری حکمرانی خوب و استانداردهای تجویزی آن، مبتنی بر اقدامات «اینجا و اکنون»^۵ و پیگیری نفع عامه است. برخلاف حکمرانی و اداره سنتی خودکامه که مبتنی بر تصمیم‌گیری و اجرای یک‌جانبه دولت بوروکراتیک است، حکمرانی حکیمانه ارائه‌دهنده روش جدید تفکر، حکمرانی و اداره با فلسفه و رویکردهای جدیدی است که مدعی مشارکت گسترده شهروندان، بازخوردهای آنان و ورود جامعه مدنی و سازمان‌های غیردولتی به فرایندهای حکمرانی و اداره است. طرفداران مدیریت دولتی نوین مسائل و موضوعات قابل بحث برابری، عدالت، پاسخگویی، انحصارگری یا ماهیت انحصارطلبی چندقطبی شرکت‌های جهانی را نادیده می‌گیرند یا از آن‌ها اجتناب می‌کنند و خواهان تغییر حکمرانی و دولت به تریبات سازمانی مبتنی بر بازار هستند که بخش خصوصی قالب بر بخش عمومی و ارائه خدمات عمومی

1. Farazmand
 2. "The Hollow State"
 3. Milward & Provan
 4. Rhodes
 5. Here and Now

است. از عملیات اجتماعی بدون سود و دارای هزینه اجتناب می‌کنند و مالیات‌های مضاعفی را از پرداخت‌کنندگان مالیات اخذ می‌کنند.

«حکمرانی خوب» مفهومی است که برای توسعه و ظرفیت‌سازی برای پرداختن به مسائل دشوار کاهش فقر مهم است. فهرستی از کیفیت‌های توصیه‌شده حکمرانی از قبیل برابری، مشارکت، فراگیرندگی، دموکراسی، ارائه خدمات گسترده، مقررات صحیح، عدم تمرکز، نظام تجارت باز، احترام برای حقوق بشر، جنسیت و برابری نژادی، فضای سرمایه‌گذاری خوب، استفاده از انرژی پایدار، امنیت شهروندان، اشتغال‌زایی و طیفی از دیگر هدف‌ها وجود دارد که باید برآورده گردد (Grindle, 2017: 18). ارائه خدمات کیفی با منابع معدود برای جمعیت‌های متنوع استفاده‌کنندگان، مشارکت اثربخش با بخش‌های خصوصی و غیرانتفاعی، واکنش منعطف و سریع نسبت به تغییرات در تقاضاها و نیازها، تضمین ایمنی و امنیت شهروندان، به حرکت درآوردن رشد و فرصت اقتصادی گسترده و منصفانه و غلبه فعال بر تهدیدهای بین‌المللی، انتظارات از حکمرانی خوب بر حسب عملکرد بخش دولتی است (Brinkerhoff & Brinkerhoff, 2015: 222).

این یک فهرست سفارشی طولانی برای هر دولتی است؛ چه رسد به دولت‌هایی که نقاط ضعف و نقصان‌هایی در این فهرست دارند. شهرت و آوازه روبه‌رشد حکمرانی خوب موجب شده است تا طرفداران بسیاری را به دست آورد و طیف گسترده‌ای از کارهای خوب را در بر می‌گیرد، کیفیت‌هایی که جوامع در سراسر دنیا باید آرزوی دستیابی به آن‌ها را داشته باشند (Grindle, 2017: 18)؛ باین وجود، حکمرانی خوب استانداردهای مشترک دموکراسی‌های غربی را مبنای سنجش «خوبی»^۱ در دولت و حکومت قرار می‌دهد (Poluha & Rosendahl, 2002: 5). هنجاری بودن، نامفهوم بودن و تجویزی بودن استانداردهای حکمرانی خوب، اقتضات و تفاوت‌های اقلیمی، محیطی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و تاریخی جوامع مختلف را مورد توجه قرار نمی‌دهد؛ آرمان متورم^۲ طرفداران حکمرانی خوب، آن را در نظرشان تبدیل به یک داروی شفابخش برای بسیاری از بیماری‌هایی کرده است که افراد سراسر دنیا را تحت تأثیر قرار داده است و در قالب تفکر «یک بهترین راه»^۳ برای بهبود عملکرد حکمرانی در بخش دولتی و توسعه ارائه می‌شود و در جستجوی یکسان‌سازی و همسان‌سازی نظام‌های حکمرانی جوامع مختلف با نظام لیبرال دموکراسی غربی است، بدون این‌که به گوناگونی‌ها و تفاوت‌های دیگر

1. Goodness
2. Inflated Ideal
3. "One Best Way"

جوامع احترام بگذارد. تاریخ، نهادها، تجارب و شرایط کشورها و چالش‌هایی که با آن‌ها روبه‌رو هستند متفاوت بوده و مداخلات آن‌ها برای رویارویی با این چالش‌ها به اجبار متفاوت خواهد بود. وجود واژه «خوب» بعد از واژه «حکمرانی» به این نکته اشاره دارد که نوعی از حکمرانی وجود دارد که «بد» است؛ درواقع، طرفداران و تجویزکنندگان اندیشه «حکمرانی خوب» بر این باورند که حکمرانی و ساختارهای دولت‌های در حال توسعه و توسعه‌نیافته «بد» هستند و باید با پذیرش اصول و شاخصه‌های «حکمرانی خوب» که توسط نهادهای بین‌المللی (که متأثر از قدرت‌های صنعتی غربی هستند) ارائه می‌شوند از طریق اصلاحات ساختاری، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی تبدیل به حکمرانی خوب شوند.

فرازمند (۲۰۱۵) این پرسش را مطرح می‌کند که: «حکمرانی خوب و حکمرانی بد برای چه کسی است؟» او معتقد است که اگر این کشورها از پذیرش حکمرانی خوب امتناع ورزند- نظر به این‌که اکثر این کشورها وابستگی عمیقی به قدرت‌های غربی دارند- آن‌ها دولت‌های «بد» لقب می‌گیرند. ایران سال ۱۹۵۳، اندونزی سال ۱۹۶۴ و شیلی سال ۱۹۷۳ ماهیت واقعی «حکمرانی زشت» در تاریخ مدرن را تشریح می‌کنند. تمام این دولت‌ها فرایند طولانی «حکمرانی مرگ‌بار، فاشیستی و زشت» را ارائه کردند و با انسانیت، تاریخ، حکمرانی و تمدن مبارزه می‌کردند. تمام این سه دولت به‌طور رسمی توسط دولت‌های غربی که مدعی دموکراتیک بودن و مدنیت داشتند سازماندهی، تأمین و حمایت می‌شدند. دیکتاتورهای جدیدی که توسط دولت انگلستان و سازمان جاسوسی ایالات متحده (CIA) به روی کار آمدند: ۱. دولت منتخب دموکراتیک نخست‌وزیر محمد مصدق را در آگوست ۱۹۵۳ سرنگون کردند و شاه ایران را روی کار آوردند و دیکتاتوری مطلق را دوباره برقرار کردند که با انقلاب مردمی سال ۱۹۷۹ برچیده شد، ۲. سالواتوره آلنده^۱، رئیس‌جمهور منتخب دموکراتیک شیلی را با بمب‌گذاری در کاخ ریاست‌جمهوری در ۱۱ سپتامبر ۱۹۷۳ کشتند و ژنرال پینوشه دیکتاتور^۲ را برای بیست سال بعد بر مردم شیلی تحمیل کردند و ۳. رهبر دموکراتیک اندونزی، ژنرال ساکارنو^۳ و حدود نیم میلیون نفر از حامیان او را کشتند و ژنرال ساهارتو^۴ را برای خدمت به هدف‌های نواستعماری جایگزین او کردند. این سه دیکتاتور با عمل به «حکمرانی زشت»^۵ در بهترین حالت ممکن و به قیمت خون، فقر، سرکوبگری، تحقیر و چپاول ثروت مردم خود به سروران غربی خود خدمت می‌کردند (Farazmand, 2015: 16 & 2017: 602-603).

-
1. Salvatore Allende
 2. Dictator General Pinochet
 3. General Sukarno
 4. General Suharto
 5. Ugly Governance

گریندل (۲۰۱۷) معتقد است پژوهش‌ها و عمل در طول دو دهه گذشته نشان می‌دهد حکمرانی خوب، به عنوان یک مفهوم، بیش از آن‌که روشن باشد، مبهم است و هویت آن نامشخص است. در واقع، با فراگیری کارهای خوب بسیار زیاد، این مفهوم ترویج‌کننده یک تفکر معشوش در مورد نقش حکمرانی در فرایند توسعه است. شهرت و تورم ایده حکمرانی خوب، یک مسئله مهم مرتبط با حکمرانی را پنهان کرده است این‌که چگونه می‌توان آن را تغییر داد تا بهتر شود. پژوهش‌گران و کارگزاران باید بر نقش دولت در توسعه متمرکز شوند تا نقش شرایط خاص و اقتصادهای سیاسی در شکل دادن به گزینه‌های در دسترس برای معرفی و پیگیری ابتکارات اصلاحی را مورد بررسی قرار دهند. حکمرانی خوب مانند یک بالن پُر از هواست؛ یعنی تعاریف شرایط آرمانی حکمرانی که بسیار متورم شده است و به کسانی که در جستجوی دست‌یابی به آن هستند کمکی نمی‌کند.

توصیه به حکمرانی خوب و مورد توجه قرار دادن انجام کارهای خوب (در قالب مفهوم حکمرانی خوب) برای جوامع مختلف دنیا این واقعیت را نادیده می‌گیرد که برخی از کشورهایی که در رشد و رفاه انسانی پیشرفت‌هایی را تجربه کرده‌اند دارای نهادهای حکمرانی هستند که سطوح قابل توجهی از بی‌اثری، فقدان شفافیت و پاسخگویی را نشان می‌دهند یا این‌که نسبت به حقوق بشر و حقوق مدنی، پایداری محیط زیست، برابری جنسیتی و دیگر کارهای خوب آمارهای ضعیفی دارند و کشورهای وجود دارند که شرایط مرتبط با حکمرانی خوب را نشان می‌دهند؛ اما پیشرفتی در رشد و رفاه کسب نکرده‌اند. علاوه بر این، این واقعیت را نادیده می‌گیرند که مسائل جدی حکمرانی می‌تواند در بسیاری از کشورهای ثرتمند بروز کنند و این‌که در نتیجه جداسازی شرایط اقتصادی یا رفاه اجتماعی، شرایط حکمرانی می‌تواند بهبود یابد یا کاهش پیدا کند (Grindle, 2017: 17-18). سازمان ملل تحت تأثیر فشارهای سازمان‌های اهداکننده شمال (دولت‌ها و شرکت‌های غربی)، کشورهای در حال توسعه یا کمتر توسعه‌یافته جنوب را تحت فشار قرار می‌دهد تا «حکمرانی خوب» را بپذیرند و اصلاحات ساختاری و سیاسی را به عنوان پیش‌شرطی برای کمک‌های بین‌المللی در دولت‌ها و جوامع‌شان اجرا کنند. رئیس‌جمهور سابق تانزانیا، ژولیوس کی. نایریرا، در کنفرانس سازمان ملل پیرامون حکمرانی در آفریقا در سال ۱۹۹۸ اندیشه حکمرانی خوب را به‌عنوان یک مفهوم استعمارطلبانه و استعمارگرانه به‌شدت مورد انتقاد قرار داد. او حکمرانی خوب را به‌عنوان یک مفهوم مجلی می‌دید که توسط قدرت‌های استعمارگر صنعتی غربی و شرکت‌های فراملیتی جهانی توسعه یافته و به کشورهای در حال توسعه و توسعه‌نیافته آفریقا تحمیل شد و قصد داشتند تا از طریق برخی از

1. Ineffectiveness

2. The Former President of Tanzania, Julius K. Nyerere

اصلاحات مسیر نظام سرمایه‌داری شرکتی جهانی که در جستجوی کسب سود بیشتر به هر قیمتی بودند را به واسطه خصوصی‌سازی هموار کنند. حکمرانی خوب آن‌گونه که توسط طرفداران‌اش تعریف می‌شود ویژگی‌های اصلی و مهم کشورها را نادیده می‌گیرد و ملت‌ها و دولت‌های مستقل را محدود می‌کند (Farazmand, 2015: 15).

یکی از عوامل محبوبیت و شهرت حکمرانی خوب این است که این مفهوم چیزی را ارائه می‌کند که جهان‌شمول و آرمانی است. به‌طور قطع برای مردم سراسر دنیا آرمان‌ها مهم هستند؛ یعنی کشورشان ثروتمندتر، منصفانه‌تر، امن‌تر و پایدارتر باشد؛ سیاست‌شان دموکراتیک‌تر و فراگیرتر باشد؛ دولت‌های‌شان صادق‌تر، کارآمدتر، اثربخش‌تر، پاسخگوتر و شفاف‌تر باشند؛ نهادهای عمومی‌شان گرایش به سمت پیگیری نفع عامه داشته باشند (Grindle, 2017). این دقیقاً همان چیزی است که مربوط به دانش نظری ارسطو است؛ یعنی جهان‌شمول است و عمومیت دارد، زمینه‌محور و وابسته به شرایط نیست، قادر به پاسخگویی نسبت به شرایط و موقعیت‌های خاص نیست و نمی‌تواند تعیین کند که چه چیزی باید انجام شود (صمدی میارکلائی و صمدی میارکلائی، ۱۳۹۷: ۶۱ و ۱۳۹۸: ۴۷). به‌طوری‌که گریندل (۲۰۱۷) معتقد است آرمان‌ها در ارزیابی چیزی که می‌تواند و باید انجام شود تا عملکرد بخش دولتی را بهبود بخشد سودمندی ویژه‌ای ندارند (Grindle, 2017: 19).

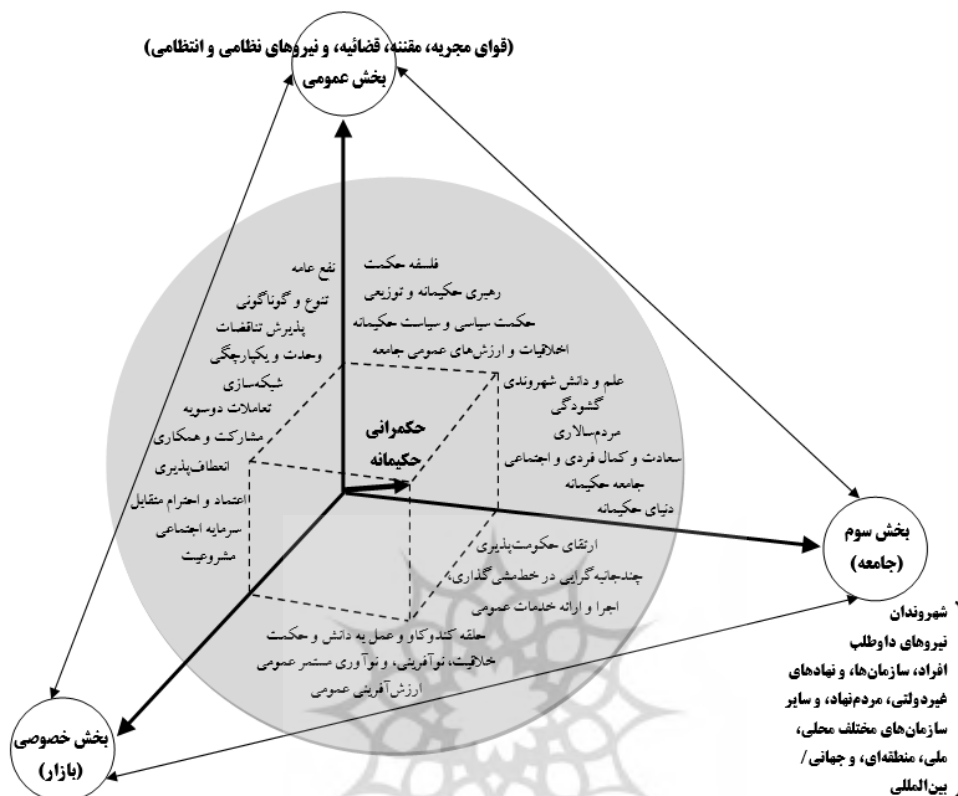
در این بخش تعریفی جامع از «حکمرانی حکیمانه» ارائه می‌شود که تعریف ما از «حکمرانی» را نیز شامل می‌شود:

حکمرانی حکیمانه عبارت است از ۱. سازوکارها، فرایندها، ساختارها و نهادهای اجرایی، تقنینی، قضائی و نظامی، ۲. کنش‌گرایی، ۳. که به منظور اعمال اقتدار یک حکومت و ۴. در جهت مدیریت امور اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، و اجرائی کشور، ۵. با شبکه‌ای از شهروندان، جامعه مدنی، بخش خصوصی و سازمان‌های غیردولتی و مردم‌نهاد و دیگر ذی‌نفعان بالقوه محلی، ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی، ۶. به دور از منافع سلطه‌جویانه و سیاست‌های مداخله‌جویانه (با احترام به استقلال و آزادی عمل هر یک از ذی‌نفعان) و ۷. براساس اصول بنیادین «عزت، حکمت و مصلحت»، ۸. اعتماد و احترام متقابل، ۹. (در قالب مذاکره، معاهده و توافقات دو یا چندجانبه) تعامل و همکاری داشته، ۱۰. قضاوت‌ها، خط‌مشی‌ها، تصمیم‌ها، قوانین و اقدامات حکیمانه و درستی را، ۱۱. براساس اقتضائات، اصول، هنجارها و ارزش‌های انسانی، اخلاقی و فرهنگی (نظام ارزشی) مورد قبول جامعه، ۱۲. در جهت ارائه خدمات عمومی، حل مسائل اجتماعی، فرصت‌سازی، ارزش‌آفرینی، تحقق ارزش‌های اجتماعی، تحقق رفاه، برقراری عدالت، تحقق دموکراسی

حقیقی، تحقق خواست و اراده شهروندان، پیگیری نفع عامه و ۱۳. تبدیل جامعه و دنیا به مکان بهتری برای زندگی همه ذی‌نفعان به کار می‌گیرند.

ساخت نظریه

مرحله سوم نظریه‌پردازی، مرحله ساخت نظریه است. پس از استقرار مفهوم اصلی، تلاش برای ساخت نظریه، گام بعدی در نظریه‌پردازی است. با طرح ساختار، الگو یا سازماندهی پدیده، به مفهوم اصلی عینیت ببخشید. این کار به روش‌های مختلف انجام می‌شود. از نوع‌شناسی‌ها، استعاره‌ها و مقایسه‌ها به روش ذهنی استفاده کنید تا پدیده در زمان مطالعه بهتر در کنترل قرار گیرد. ساخت نظریه فراتر از تعریف مفهوم یک پدیده است و ساختار کلی روش عمل پدیده را طرح‌ریزی می‌کند. پرسش در مورد اینکه چه چیزی یک پدیده را ایجاد کرد و چه نتایجی به همراه دارد، متعلق به این مرحله از نظریه‌پردازی است (Swedberg, 2012: 25). در این بخش از مقاله، به منظور عینیت‌بخشی به مفهوم ذهنی حکمرانی حکیمانه، چارچوب نظریه حکمرانی حکیمانه ارائه می‌شود (شکل ۱). برآیند همکاری، مشارکت، شبکه‌سازی و دیگر اجزا در میان کنش‌گران نظام حکمرانی به پیدایش و ظهور مفهوم حکمرانی حکیمانه رهنمون می‌گردد.



شکل ۱. چارچوب نظریه حکمرانی حکیمانه

مرز دانش^۱

برای ارائه نظریه و مفهوم حکمرانی حکیمانه، به اعتقاد نوناکا و تاکوچی^۲ (۲۰۱۹)، ما روی شانه غول‌های فکری متعددی ایستاده‌ایم (Nonaka & Takeuchi, 2019: 61)؛ کسانی که مفاهیم حکمرانی، مدیریت و اداره امور عمومی را از دوران باستان تا الگوهای سنتی، تا مدیریت دولتی نوین و تا الگوهای بعدی مدیریت و اداره امور عمومی ارائه کردند؛ مانند: مدیریت ارزش عمومی (Moore, 1995)، خدمات عمومی نوین (Denhardt & Denhardt, 2000: 549-559)، اصلاحات مدیریت دولتی نوین در قالب دولت نوآوری (Pollitt & Bouckaert, 2004)، حکمرانی درست (Farazmand, 2004: 1)، حکمرانی عصر دیجیتال (Dunleavy et al., 2006) و حکمرانی عمومی نوین (Osborne, 2006 & 2010).

1. The State of The Art
2. Nonaka & Takeuchi

جدیدترین نظریه حکمرانی، با فرض نظریه حکمرانی عمومی نوین (Osborne, 2006: 377-387)، دست‌کم به یک‌ونیم دهه گذشته برمی‌گردد. دنیا تحولات گوناگونی را پشت سر گذاشته است و در نتیجه مسائل مربوط به مدیریت و اداره امور عمومی به شدت تغییر یافته و چالش‌های بسیار مهمی را برای دولت‌ها و حکومت‌ها به وجود آورده‌اند. گسترش و توسعه فزاینده رسانه‌های رسمی و غیررسمی، حکمرانی شبکه‌های اجتماعی در فضای مجازی، جریان پر حجم و سیال اطلاعات در میان جمعیت دنیا، افزایش سرعت جابه‌جایی انسان در سراسر دنیا، به هم پیوستگی، وابستگی و یکپارچگی سخت میان اقتصادهای دنیا در قالب جهانی‌سازی اقتصاد، شیوع گسترده و همه‌گیری جهانی بیماری‌هایی مانند ویروس کرونا (کووید-۱۹)، نیاز برای ارائه خدمات بهداشتی و عمومی به جامعه و شهروندان، رویارویی با دوگانه‌هایی مانند «اقتصاد در مقابل سلامت مردم» (به‌عنوان مثال، در زمان اجرای سیاست‌های کنترلی برای جلوگیری از شیوع و همه‌گیری بیشتر ویروس کرونا)، مسائل و چالش‌هایی هستند که پیش از این (یا دست‌کم به این شدت)، دولت‌ها و حکومت‌ها با آن‌ها مواجه نبودند و از این‌رو، چالش‌های بسیار جدی را در خصوص قضاوت‌ها، تصمیم‌گیری‌ها و اقدامات آن‌ها ایجاد کرده است.

اقتباس‌آمده و یا غیرعامدانه الگوها و راهکارها از دیگر شرایط و زمینه‌ها که با کمترین توجه نسبت به تناسب یا اثر موقعیتی و اقتضایی شان ارائه می‌شوند، کشورها را در تله‌های تقلیدی همگون‌سازی گرفتار می‌کند. به عبارت دیگر، با تبیین شاخص‌ها و استانداردهای خاص برای هر یک از کارها و اقدامات خوب (مطابق با نظر و معنای ارائه‌دهندگان نه براساس اقتضائات جوامع)، جوامع را در مسیری هدایت می‌کند که به‌جای نوآوری و ابتکار، تقلیدی عمل کنند. درواقع، اقتباس این الگوها و نسخه‌ها، زمینه هرگونه دخالتی را در آینده برای تجویزکنندگان این الگو و راهکار فراهم می‌کند.

در جریان بحران ابولا^۱ در سالیان گذشته، یک روزنامه به این نکته اشاره می‌کند که اگر کشور آفریقای غربی^۲ دارای حکمرانی خوب بود، نباید دچار این همه‌گیری می‌شد (Grindle, 2017: 3). در جریان همه‌گیری جهانی ویروس کرونا (کووید-۱۹)، با توجه به این‌که کشورهای توسعه‌یافته مانند ایالات متحده و کشورهای اروپایی از نظر شاخص‌های حکمرانی خوب در رتبه‌های بالا قرار دارند، پس چرا در رویارویی با این همه‌گیری جهانی و ارائه خدمات عمومی و بهداشتی به جامعه و شهروندان ناکام ماندند؟

1. Ebola Crisis

2. West African country

با نگاه به دهه گذشته می توان دریافت که تغییرات غیرقابل پیش بینی، به جای اینکه استشنا باشند، تبدیل به هنجار شده اند (Ticlaŭ et al., 2020: 168). تغییراتی که در سطح سیاسی (بهار عربی [بیداری اسلامی] (۲۰۱۱)، انتخابات سال ۲۰۱۶ ایالات متحده، برگزیت (۲۰۱۶)، خروج ایالات متحده از افغانستان (۲۰۲۱)، جنگ میان روسیه و اوکراین (۲۰۲۲))، اجتماعی (جنبش اشغال وال استریت (۲۰۱۱)، بحران مهاجران پناهندگان اتحادیه اروپا^۱ (۲۰۱۶)، زندگی سیاه پوستان مهم است^۲، جنبش #می تو^۳) یا اقتصادی (بحران اقتصادی سال ۲۰۰۸ که باعث ایجاد بحران بدهی دولتی در چندین کشور اروپایی شد، جایگزینی چین با ایالات متحده به عنوان بزرگترین اقتصاد دنیا) روی داده اند.

با توجه به انتقادات فوق و با توجه به مسائل کنونی دنیا، اکنون که وارد سومین دهه از قرن بیست و یکم شده ایم، زمان آن رسیده است که پرسیم؛ آیا نیاز تازه مبرمی برای ارائه و معرفی یک نظریه جامع و یکپارچه برای نظریه و عمل مدیریت و اداره امور عمومی وجود دارد؟ با توجه به مباحث و مسائلی از قبیل: رابطه میان سیاست و اداره (اغلب در قالب دوگانگی بیهوده مدیریت در مقابل اداره و دوگانگی بی سرانجام سیاست- اداره یا خطمشی- اجرا)، بی طرفی سیاسی، فرایندهای خطمشی گذاری و اجرای آن، ارائه خدمات عمومی، ارزش آفرینی، عمل براساس اخلاقیات و ارزش های عمومی جامعه، پیگیری و تأمین نفع عامه، نیاز به تعامل و همکاری میان کنش گران متکثر و نیاز به یک دولت و حکومت متنوع، اما یکپارچه در یک جامعه و دنیای کثرت گرا، مدیریت و اداره امور عمومی در شرایط پیچیده، آشفته، بحرانی، به سرعت در حال تغییر، بی ثبات و سرشار از گسستگی های دنیای امروز، به نظر می رسد که پاسخ مثبت است و ممکن است این نظریه «حکمرانی حکیمانه» باشد؛ نظریه ای که براساس وجود چنین شرایطی پیش بینی شده است و در جستجوی خطمشی گذاری و اجرا در چنین زمینه هایی است. این نظریه، بخشی از نظریه های پیشین نیست؛ بلکه برعکس، گفتمانی بدیل در نوع خودش است.

تکمیل نظریه موقت از طریق تبیین

مرحله چهارم و پایانی نظریه پردازی، مرحله تکمیل نظریه موقت از طریق تبیین است. با تأکید بر تبیین که هدف طبیعی فرایند نظریه پردازی را شکل می دهد، یک نظریه کاملاً موقت از پدیده قاعده سازی و بیکربندی می شود (Swedberg, 2012: 30). این نظریه با توضیح و تبیین پدیده حکمرانی حکیمانه و ارتباط میان اجزای آن می کوشد تا سهمی در توسعه علم و دانش مدیریت، حکمرانی و اداره امور عمومی

1. EU Migrant-Refugee Crisis
2. Black Lives Matter
3. #Metoo movement

برای پاسخ به مسائل و چالش‌های بشری داشته باشد. حکمرانی حکیمانه دارای ابعادی است که به آن‌ها اشاره می‌شود. در این بخش از مقاله، ما تلاش می‌کنیم تا از طریق بیان فرضیه‌ها و ارائه تبیین‌های مرتبط، نظریه حکمرانی حکیمانه را تکمیل نماییم:

۱. حکمرانی حکیمانه مفهومی است که با تأکید بر حکمت به‌عنوان عامل پیشران حکمرانی و حکومت‌داری، جامع‌تر و فراگیرتر از دیگر مفاهیم مربوط به حکمرانی است. حکمرانی حکیمانه، *فراحکمرانی* است؛ یعنی «حکمرانی حکمرانی»^۱ است (Kooiman & Jentoft, 2009: 819; Torfing et al., 2012: 4; Jessop, 2016: 9). تورفینگ و همکاران (۲۰۱۲) *فراحکمرانی* را به‌عنوان رویه سطح بالای حکمرانی تعریف می‌کنند (Torfing et al., 2012: 4). *فراحکمرانی* به‌معنای هماهنگی ساختارها و رویه‌های حکمرانی (Jessop, 2016: 9) و فعالیت تعاملی حکمرانی عمده کنش‌گران دولتی و خصوصی با یکدیگر است (Kooiman & Jentoft, 2009: 822). *فراحکمرانی* فرایند هدایت فرایندهای حکمرانی تفویض شده است. به‌جای کنترل مستقیم اقدام، *فراحکمرانی* به‌معنای کنترل محیط اقدام در بخش دولتی است (Peters, 2010: 37). حکمرانی حکیمانه در برگیرنده تلاش‌های آگاهانه برای تسهیل، مدیریت و هدایت فرایندهای خودسامان حکمرانی تعاملی و شبکه‌ای در خط‌مشی‌گذاری و اجراء است که مبتنی بر یک درک جامع از دولت (مشمتمل بر کنش‌گران بسیار متنوع مانند بخش دولتی، خصوصی و چندگانه) است و بازگشتی به سبک‌های ایستای سستی دولت در قانون‌گذاری بوروکراتیک و دستورات آمرانه ندارد. درواقع، هدف حکمرانی حکیمانه، در مفهوم *فراحکمرانی*، ظرفیت‌سازی، شکل‌دهی و ارتقای ظرفیت‌های خودگردان ترتیبات حکمرانی است که فرایند خط‌مشی را هدایت می‌کند.

۲. برخلاف رویکرد هنجاری و تجویزی دیگر مفاهیم مرتبط که اقتضائات و شرایط بومی و محلی نظام‌های حاکمیتی را در نظر نمی‌گیرند، مفهوم حکمرانی حکیمانه مبتنی بر اصول، ارزش‌ها و هنجارهای تاریخی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی جوامع است که ارائه‌دهنده «یک بهترین روش حکمرانی» در زمان حال (اینجا و اکنون)، براساس اقتضائات و موقعیت‌های جاری، کنش‌گرا و مبتنی بر اصول و ارزش‌های اخلاقی است که به نفع عامه خدمت می‌کند. حکمرانی حکیمانه نه یک پارادایم هنجاری نوین است که درصدد کنار گذاشتن پارادایم‌های پیشین است و نه «یک بهترین روش» حکمرانی را برای تمام موقعیت‌ها و شرایط تجویز می‌کند (Osborne, 2006 & 2010)؛ بلکه تعیین‌کننده شناخت، ادراکات، قضاوت‌ها، خط‌مشی‌ها، سیاست‌ها، تصمیمات و اقدامات درستی است (چه چیزی؟) که باید به یک دلیل

1. "Governance of Governance"

درست (چرا؟)، به صورت درست (چگونه؟)، توسط افراد درست (چه کسی؟)، در مکان درست (کجا؟) و در زمان درست (کی؟) انجام گیرند^۱ که هم در زمینه خط‌مشی‌گذاری و سیاست‌گذاری، هم در زمینه اجرای سیاست‌ها و خط‌مشی‌ها و هم در زمینه ارائه خدمات عمومی صادق است.

۳. حکمرانی حکیمانه به یک حکمرانی کنش‌گرا^۲ اشاره می‌کند، به طوری که صرفاً بر ساختارها تکیه نمی‌کند، منفعلانه عمل نمی‌کند و منتظر اقدام نیروهای متخصص و واکنش متقابل نسبت به آن‌ها نمی‌ماند؛ بلکه مانند یک شطرنج‌باز حرفه‌ای، حرکت‌های بعدی حریف را پیش‌بینی می‌کند و اقدامات کنشی را انجام می‌دهد. همچنین منتظر وقوع مسائل و موضوعات چالشی و بحرانی نمی‌ماند؛ بلکه همیشه آمادگی^۳ خود را برای مواجهه با این روی‌داده‌ها حفظ می‌کند. در این مفهوم، کنش‌گرایی حکمرانی حکیمانه به معنای کاربرد عملی یک نظریه است؛ یعنی یک کنش عالمانه^۴. هیچ جایگزینی برای آمادگی وجود ندارد که حاصل ظرفیت بویا، حرفه‌ای، پیش‌نگرانه و انطباقی باشد (Farazmand, 2009: 1013)؛ در مفهوم کنش‌گرایی، برخلاف مفهوم ایستایی و انفعالی، حکمرانی حکیمانه رویکردی راهبردی به تصمیم‌گیری اتخاذ می‌کند و بر پیش‌بینی، جستجو، و استقبال از وقایع و مسائل آینده، کسب آمادگی‌های لازم، ظرفیت‌سازی در تمام سطوح حکمرانی و کشف فرصت‌های جدید برای تغییر، انعطاف‌پذیری، انطباق‌پذیری، رشد، پویایی، خلاقیت و نوآوری در حکمرانی و اداره امور تأکید می‌کند.

۴. امروزه حکمرانی با چالش‌های متعددی مواجه است. این چالش‌ها از منابع متعدد محلی، ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی یا جهانی سرچشمه می‌گیرند؛ درحالی‌که بسیاری از چالش‌ها مسائل محلی هستند (مانند کنترل سیل، تراکم جمعیت، تقسیمات شهری-روستایی، حکمرانی و مدیریت شهری یا مدیریت دولتی) و دارای راه‌حل‌های محلی هستند، دیگر چالش‌هایی که منابع متعددی دارند، به‌ویژه چالش‌های منطقه‌ای و جهانی نیازمند راه‌حل‌های ملی و بین‌المللی هستند؛ یعنی همکاری منطقه‌ای و جهانی ضروری است (Farazmand, 2015: 21). بسیاری از موضوعات و مسائل منطقه‌ای و بین‌المللی مانند حوادث و بلاهای طبیعی از قبیل سیل و زلزله (صمدی‌میارکلائی و همکاران، ۱۳۹۱: ۹۴-۱۰۷)، شوک نفتی سال ۲۰۰۵، ظهور گروه‌های افراطی در منطقه غرب آسیا، سونامی سال ۲۰۱۱ ژاپن، برگزیت^۵ (خروج انگلیس از

-
1. What, Why, How, Who, Where, and by When
 2. Proactive
 3. Preparedness
 4. Praxis
 5. Brexit

اتحادیه اروپا) در سال ۲۰۱۶ و همه‌گیری‌های جهانی مانند سارس^۱ در سال ۲۰۰۳ (Nonaka & Takeuchi, 2019: 16) و همه‌گیری جهانی ویروس کرونا (کووید-۱۹)^۲ در سال ۲۰۱۹ (WHO, 2020: 1)، نظام‌های حکمرانی، حکمرانی اروپایی، حکمرانی بین‌المللی یا جهانی و حکمرانی تعاملی (Kooiman & Jentoft, 2009: 819)، حکمرانی شبکه‌ای (Kooiman, 1993)، حکمرانی انطباقی^۳ (Ticlău et al., 2020: 168) و حکمرانی آشفتگی^۴ (Ansell et al., 2020: 949-960) را براساس حکمرانی‌مندی مورد آزمون قرار می‌دهند و تعاملات، هماهنگی‌ها و همکاری‌های منطقه‌ای و بین‌المللی یا جهانی در تبادل منابع و تصمیم‌گیری مشارکتی مبتنی بر حکمت را طلب می‌کنند.

حکمرانی حکیمانه، در مفهوم تعاملی آن، به معنای فرایند پیچیده و شبکه‌ای از روابط است که از طریق آن تعداد زیادی از کنش‌گران اجتماعی و اقتصادی با منافع گوناگون به منظور تعیین، ارتقا و دستیابی به هدف‌های مشترک با استفاده از برانگیختن، تبادل و به کارگیری طیفی از ایده‌ها، قوانین و منابع با یکدیگر تعامل دارند.

۵. ظهور علم شهروندی^۵ شگفت‌انگیزترین توسعه در انتقال علم در نسل اخیر است. علم شهروندی فرصت‌هایی را برای گردآوری داده‌های غنی‌تر نسبت به تیم‌های علمی سنتی در اختیار دارند، به این دلیل که مبتنی بر ظرفیت‌های بی‌ظنیر مغز انسان در پردازش داده‌ها است (Lewenstein, 2016: 1). آگاهی خط‌مشی‌گذاران از اولویت‌های جامعه، نشان دادن بهترین روش انتقال اقدامات دولت به جامعه، تعیین تمایل جامعه نسبت به نحوه اجرای برنامه‌های دولت و فهم چگونگی رضایت‌مندی جامعه نسبت به برنامه‌ها و خدمات دولت، از جمله کارکردهای عمده بهره‌مندی از آرای عمومی است (Bennett, 2017: 8). حکمرانی حکیمانه مبتنی بر رویکرد حکمرانی تفسیری است (Rhodes, 2012: 39) و در جستجوی بازگرداندن مردم به حکمرانی است. دانش پراکنده است و نمی‌توان همه آن را از یک روش و توسط مجموعه کوچکی از افراد به‌دست آورد. در قلمرو حکمرانی و اداره امور عمومی که به‌طور مستقیم با مسائل اجتماعی و تأمین مطالبات و نیازهای جامعه در ارتباط است، دریافت نظرات، دیدگاه‌ها و ابتکارات شهروندان می‌تواند راه‌حل‌های خلاقانه و نوآورانه‌ای را در اختیار حکمرانان برای بهبود فرایند حکمرانی و ارتقای حکمرانی‌مندی جامعه قرار دهد و به‌عنوان مکمل نظرات کارشناسی متخصصان دولتی و دانشگاهی

1. The SARS (Severe Acute Respiratory Syndrome) Pandemic
 2. Coronavirus (COVID-19) Pandemic
 3. Adaptive Governance
 4. Turbulent Governance
 5. "Citizens Science"

به کار گرفته شود. «پارلمان مجازی ایران» با شعار «مجلس ۸۰ میلیونی» و «سامانه معرفی مدیران» دولت سیزدهم جمهوری اسلامی ایران با هدف مشارکت مردم در معرفی اعضای دولت و با باور به این که «هرجا زمینه مشارکت مردم در تصمیم‌سازی‌ها و تصمیم‌گیری‌ها فراهم شود نرخ موفقیت بالاتر می‌رود»^۱ از مصادیق بهره‌مندی از علم و دانش شهروندی است که فرصت استفاده از ظرفیت و پیشنهادات و نقطه نظرات آحاد مردم، اندیشمندان و فرهیختگان کشور را در خصوص مسائل و موضوعات مختلف حکمرانی و سیاست‌های کلان کشور فراهم آورده است.^۲ به اعتقاد تیل^۳ (۲۰۰۶)، هر اندازه یک دموکراسی مشارکتی تر باشد و آزادی بیشتری را به شهروندان خود بدهد، سلامت و رفاه جامعه بیشتر مبتنی بر اعمال گسترده قضاوت خوب و وابسته به پرورش شهروندان عاقل و مدبر است (Thiele, 2006: 2). مشارکت شهروندان در مسائل مرتبط با فرایند نظام حکمرانی و اداره امور عمومی می‌تواند باعث فرهیختگی و اجتماعی‌سازی شهروندان شود و اجرای خط‌مشی‌ها و سیاست‌ها را تسهیل و تسریع نماید. از این رو، «پتانسیلی در هر بخش از جامعه وجود دارد» (Statler & Roos, 2007: 110) که می‌تواند از طریق مشارکت در فرایند خط‌مشی‌گذاری تا اجراء، به دست‌یابی به هدف‌های حکمرانی حکیمانه کمک کند. نوناکا و تاکنوجی (۲۰۱۹) معتقدند که گشودگی^۴ رمز موفقیت است (Nonaka & Takeuchi, 2019: 190).^۵

۶. حکمت در میان کنش‌گران و ذی‌نفعان متنوع حکمرانی انتقال یافته، پرورش می‌یابد و در عمل به کار گرفته می‌شود. پرورش حکمت در میان ذی‌نفعان و کنش‌گران حکمرانی، خلاقیت و نوآوری مستمر را در مسائل حکمرانی ایجاد می‌کند. پرورش و توسعه حکمت از طریق گفتمان، گفتگو و یادگیری دیالکتیک، عمل به دانش و نوآوری مستمر را ترغیب می‌کند و همسویی و هم‌نواپی با جامعه، پیگیری نفع عامه و دست‌یابی به هدف‌ها براساس ارزش‌ها و اخلاقیات را موجب می‌شود. در نتیجه، مشروعیت و حکمرانی‌مندی نظام حکمرانی را بهبود می‌بخشد. با توجه به مسئله دوگانگی سیاست و اداره در مباحث مربوط به خط‌مشی‌گذاری و اجراء (صمدی‌میارکلائی و همکاران، ۱۳۹۷: ۵۳۳)، هارتلی و همکاران^۶ (۲۰۱۵) بر این باورند که نهادها و فرایندهای رسمی حکومت و سیاست‌گذاران منتخبی که حکمرانی را شکل می‌دهند نیازمند هوشیاری سیاسی هستند (Hartley et al., 2015: 197)؛ اما حکمرانی حکیمانه نیازمند حکمت سیاسی و سیاست حکیمانه است. «حکمت سیاسی» عبارت است از مجموعه‌ای از

1. <https://www.ir-vp.ir/iran-vp/default.aspx>
2. <https://yaran.raisi.ir/managers/>
3. <https://www.ghatareh.com/news/nn56371094>
4. Thiele
5. Openness
6. Hartley et al.

قابلیت‌ها و کیفیت‌هایی (مهارت‌ها، دانش و قضاوت‌هایی) که به حکمرانان و مدیران خدمات عمومی کمک می‌کند تا «ارزش عمومی» (Moore, 1995; Țiclău et al., 2020: 168) را در تمام زمینه‌های حکمرانی شناسایی و تولید نمایند. هدف از «حکمت سیاسی»، ایجاد بهترین تشکیلات و سازمانی است که انسان و جامعه را به خیر و سعادت رهنمون کند. از طرف دیگر، «سیاست حکیمانه» سیاستی است که انسان‌ها و جوامع انسانی را به سوی حقیقت ناب هدایت و رهبری می‌کند، نفع عامه را تأمین و تضمین می‌کند و مدینه فاضله را شکل می‌دهد. حکمت سیاسی و سیاست حکیمانه ضرورتی آشکار برای شناسایی و خلق ارزش عمومی و نیز حفظ وفاداری به اصول مردم‌سالاری (مدینه فاضله) است.

۷. حکمرانی حکیمانه با در نظر گرفتن موقعیت‌ها و اقتضانات، اقدامات «اینجا و اکنون»، یادگیری، اقدام‌محوری، ارزش‌آفرینی، دانش‌آفرینی، عمل به دانش، گسترش حلقه‌های خلق و عمل‌کنندگان به دانش و بهبود فرایندها و رویه‌های حکمرانی، نوآوری مستمر را ترغیب و پیگیری می‌کند. در نظام حکیمانه، دانش بی‌وقفه تولید می‌شود، به صورت مکرر تبدیل به حکمت می‌شود و براساس حکمت عمل می‌شود و افراد بیشتری درگیر در تولید دانش، کسب حکمت و پرورش و توسعه حکمت می‌شوند، حلقه کندوکاو و عمل بر اساس حکمت^۱ گسترش می‌یابد و با بهره‌گیری از رویکرد تفکر دیالکتیک «نهیشت- پادنهشت- هم‌نهشت^۲» (Nonaka & Takeuchi, 2019: 253)، مقیاس و کیفیت عمل به دانش بسط یافته و منجر به اقدامات بیشتری می‌شود. وجود یک حلقه کندوکاو و عمل براساس حکمت که مبتنی بر تحول‌گرایی است و اعضای آن آینده بهتری را پیش‌بینی و هدف‌های عالی‌تری را به اشتراک می‌گذارند، می‌تواند تسریع‌کننده فرایند تولید دانش، پرورش و توسعه حکمت و عمل به دانش و براساس حکمت باشد. حلقه عمل‌کنندگان به دانش، با ایجاد روابط بین‌الذهانی به صورت مستمر نوآوری می‌کنند و نظام حکمرانی را منعطف و خودبه‌ساز^۳ می‌سازند.

۸. به‌کارگیری حکمرانی حکیمانه در قالب حکمرانی شبکه‌ای و تعاملی نیازمند توسعه رهبری حکیمانه و توزیعی^۴ است. به‌واسطه رهبری حکیمانه، مسائل حکمرانی در میان تعداد بیشتری از کنش‌گران به اشتراک گذاشته می‌شود، ماهیت مسائل و روی‌دادها به‌درستی درک می‌شود، درک از موقعیت و ماهیت مسائل و روی‌دادها با ایجاد فضای مشترک به اشتراک گذاشته می‌شود و درنهایت به افراد و گروه‌ها انتقال می‌یابد، از قدرت سیاسی برای گردهم‌آوردن و بسیج کنش‌گران و ذی‌نفعان در جهت دستیابی به هدف مشترک

1. The Community of Wisdom-Inquiry-and-Practice

2. "Thesis-Antithesis-Synthesis"

3. Self-Corrective

4. Wise and Distributed Leadership

استفاده می‌شود، حکمت در میان آن‌ها توسعه و پرورش می‌یابد و در نتیجه، سرعت و کیفیت فرایند حکمرانی و اداره امور افزایش پیدا می‌کند. از طریق رهبری توزیعی، کنش‌گران و ذی‌نفعان متعدد و متنوعی مشارکت می‌کنند، تقویت می‌شوند، به آن‌ها اعتماد می‌شود، به آن‌ها استقلال و آزادی عمل داده می‌شود، مهارت‌ها، تخصص‌ها و ظرفیت‌های عملیاتی‌شان افزایش می‌یابد، از بداهه‌سازی^۱ برای محیط‌های به سرعت در حال تغییر استفاده می‌شود و ساختارهای سازمانی پویا و شبکه‌ای به‌کار گرفته می‌شوند. تمام این اقدامات به‌کارگیری ابتکارات نوآورانه برای حکمرانی در محیط‌های آشفته و به سرعت در حال تغییر امروز دنیا را تسهیل می‌کنند.

۹. تنوع و پیچیدگی، در عین یکپارچگی^۲، ابعاد و عناصری هستند که حکمرانی حکیمانه را توصیف می‌کنند. تنوع، ارائه‌کننده نظام‌های حکمرانی است که فرصت دریافت بازخوردهایی را دارد که توسط نیروهای دیالکتیک مخالف ارائه می‌شوند؛ نیروهایی که به‌عنوان سازوکارهای تنظیمی عمل می‌کنند. تنوع خون جدیدی را در نظام حکمرانی تزریق می‌کند و نوآوری و خلاقیت را ارتقا می‌بخشد (Farazmand, 2004: 12, 2015: 19). تنوع و گوناگونی حضور کنش‌گران با منافع و علایق متنوع و متناقض (از قبیل: بخش عمومی، بخش خصوصی، شهروندان، سازمان‌های غیردولتی و مردم‌نهاد، طرفداران محیط‌زیست، شرکت‌های فراملی، در سطوح مختلف محلی، ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی یا جهانی) در فرایند حکمرانی، تناقضات را افزایش می‌دهد. حکمرانی حکیمانه تناقضات را نادیده نمی‌گیرد تا فقط میان منافع و علایق کنش‌گران مصالحه برقرار نماید؛ بلکه با پذیرش و تقویت فرهنگ تناقضات و از طریق تفکر بر حسب «هم‌این / هم‌آن» به‌جای تفکر «یا این / یا آن» می‌تواند بهترین تصمیم مناسب با هر موقعیت را بدون از دست دادن فهم خیر بزرگ‌تر اتخاذ کند (Nonaka & Takeuchi, 2019: 243).

فرایند نظام حکمرانی در شرایط بسیار متغیر و بی‌ثبات دنیای امروز تحت تأثیر دو نیروی متناقض قرار دارد: نیروهای گسترش‌دهنده و نیروهای یکپارچه‌کننده. نیروهای گسترش‌دهنده^۳ (مانند توسعه اقتصادی، رقابت‌پذیری، خصوصی‌سازی، جهانی‌سازی اقتصاد و...) نظام حکمرانی و اداره امور را در جهت تغییر، بی‌ثباتی و پیشرفت به حرکت درمی‌آورند؛ اما نیروهای یکپارچه‌کننده^۴ (مانند فرهنگ، ارزش‌ها و

-
1. Improvisation
 2. Integration
 3. Expansive Forces
 4. Integrative Forces

هنجارهای اجتماعی، باورهای مربوط به محیط‌زیست، کاهش فقر، اشتغال‌زایی، پیگیری نفع عامه و... در جهت برقراری و حفظ ثبات در نظام حکمرانی و اداره امور به کار می‌روند. نظام حکمرانی حکیمانه تناقضات و متناقض‌نماها را به‌عنوان یک بخش جدایی‌ناپذیر از فرهنگ خود می‌پذیرد؛ از طریق قرار دادن دو نیروی مخالف در مقابل یکدیگر، تناقضات و متناقض‌نماها را ترکیب می‌کند تا توان خود را افزایش داده و از طریق خلاقیت و نوآوری بیشتر، راه‌های بهتری را برای حل مسائل و موضوعات پیدا می‌کند و درنهایت، فرهنگ تناقضات را به‌عنوان یک روش زندگی^۱ نهادینه‌سازی و تقویت کرد.

۱۰. «عزت، حکمت، و مصلحت»^۲ از اصول بنیادین حکمرانی حکیمانه هستند؛ یعنی نظام حکمرانی در تعامل سازنده با جهان (مانند سایر جوامع، سازمان‌ها، مردم و محیط پیرامونی)، ارتباطی عزت‌مندانه و عزت‌مدارانه، حکیمانه و مصلحت‌گرایانه دارد. در تصمیم‌گیری‌ها مصلحت را مورد توجه قرار می‌دهد. مصلحت از عقل تبعیت می‌کند؛ عقل یعنی تشخیص نفع و ضرر، شناخت نفع اکثریت (عامه) و اقدام در آن جهت (صمدی‌میارکلائی و صمدی‌میارکلائی، ۱۳۹۴: ۱۷۶)؛ مصلحت عبارت است از جلب منفعت و دفع ضرر و به‌معنای خیر، صلاح و منفعت تفسیر شده است (رحمانی، ۱۳۸۵: ۹۶).

۱۱. در حکمرانی حکیمانه، روابط شبکه‌ای و تعاملی ذی‌نفعان گوناگون (در سطوح مختلف محلی، ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی) باید مبتنی بر اعتماد و احترام متقابل باشد. تنوع و گوناگونی ذی‌نفعان در شبکه‌های حکمرانی باعث می‌شود تا دیدگاه‌ها و نظرات مختلف روبه‌روی هم قرار گیرند و تعارضاتی را به‌وجود آورند. احترام و اعتماد متقابل موجب می‌شود تا افراد و گروه‌هایی که با یکدیگر در تعامل هستند بتوانند درک و فهم صحیحی از یکدیگر به‌دست آورده، ارزش‌ها و منافع مشترک را به اشتراک بگذارند، به حقوق یکدیگر احترام بگذارند، تعارضات موجود را مهار کنند، وحدت، انسجام و وفاق جمعی ایجاد کنند، فرهنگ هماهنگی و همکاری را ایجاد و تقویت کنند و هم‌افزایی ایجاد کنند. آدیزس^۳ (۲۰۱۷) معتقد است که اعتماد و احترام متقابل باعث رشد و توسعه مشترک یک‌یک اعضا می‌شود (Adizes, 2017: 1). برای ایجاد اعتماد مناسب، باید یک تعارض سالم را شکل داد، به‌طوری‌که در صورت وجود عدم‌توافق و ناهم‌اندیشی، هر فرد و گروهی بتواند دیدگاه‌های خود را آزادانه بیان کند؛ یعنی دیدگاه‌های مخالف مورد استقبال و قدردانی قرار گیرد (Jen Su, 2019: 1).

1. Way of Life

۲. بیانیه «گام دوم انقلاب» خطاب به ملت ایران، ۱۳۹۷/۱۱/۲۲.

3. Adizes

۱۲. کل فرایند نظام حکمرانی و اداره امور باید نفع عامه را دنبال کند. لوین (۱۹۹۱) معتقد است که مفاهیم جمعی از قبیل «منفعت جامعه»، «نفع عامه»، «خواست مردم» و «منفعت ملی»^۱ تنها می‌تواند از طریق مجموع ترجیحات یکایک افراد مجزا تعیین شود. منفعت عمومی مبتنی بر این واقعیت است که مطالبات جامعه باید تأمین شود و سیاست باید به گونه‌ای سازماندهی شود تا این فرایند را تسهیل کند. اگر هر کسی در سیاست منافع شخصی خود را مورد توجه قرار دهد، نفع عامه محقق نمی‌شود. تنها در صورتی می‌توان به نفع عامه دست یافت که یکایک کنش‌گران این اجازه را بدهند که تحت هدایت «ترجیحات اخلاقی» یا «اعتقاد راسخ» به چیزی که در مجموع برای جامعه بهترین است قرار گیرند (Lewin, 1991: 7). دالی و همکاران^۲ (۱۹۹۴) معتقدند تمام تصمیمات اقتصادی باید به نفع عامه باشند و سیاست‌های پولی باید به صورتی اثربخشتر برای نفع عامه به کار روند (Daly et al., 1994: 105).

۱۳. یکی از کارکردهای اصلی و کلی حکمرانی حکیمانه، حکمرانی مندی^۳ است؛ یعنی در کنار هم قرار گرفتن کنش‌گران متنوع با دیدگاه‌ها، رویکردها و منافع واگرا و متعارض از سطوح مختلف (محلی تا بین‌المللی) و مشارکت آن‌ها در فرایندهای حکمرانی و توانایی آن‌ها برای تأمین خواست جامعه، شهروندان و سایر ذی‌نفعان که رضایت آن‌ها را نیز به دنبال دارد. کویمان^۴ (۲۰۱۰) معتقد است که حکمرانان، حکمرانی‌شوندگان و ماهیت تعاملات میان حکمرانان و حکمرانی‌شوندگان در حکمرانی مندی جوامع و بخش‌هایی از آن‌ها دخیل هستند (Kooiman, 2010: 72). حکمرانی مندی^۵ به معنای قابلیت کنترل شدن و یا مدیریت شدن است. حضور ذی‌نفعان و کنش‌گران راهبردی متنوع در شبکه‌ها، مشارکت‌ها و درنهایت اشکال تعاملات مورد مذاکره باعث افزایش تمایلات نظام‌های اجتماعی و خرده‌نظام‌های سازمانی می‌شوند که حکمرانی‌ناپذیری جامعه و ذی‌نفعان را افزایش می‌دهد. تمایل کنش‌گران مشارکت‌کننده در حکمرانی به پیگیری راهبردهای فردی و نقض توافقات مورد مذاکره موجب فروپاشی حکمرانی جمعی می‌شود. حکمرانی حکیمانه از طریق حکمرانی تعاملی و شبکه‌ای، کم‌اهمیت جلوه دادن نقش تعارضات، ایجاد روابط مبتنی بر وابستگی متقابل سازنده میان کنش‌گران، ایجاد اعتماد و احترام متقابل میان کنش‌گران متنوع

1. 'The Public Interest', 'The Common Good', 'The Will Of The People', and 'The National Interest'

2. Daly et al.

3. Governability

4. Kooiman

۵. حکمرانی مندی [حکومت‌پذیری]: وضعیتی که جامعه در تعامل با حکومت در آن قرار می‌گیرد که برآیند خواست جامعه از یک سو و توانایی حکومت در برآوردن آن از سوی دیگر است. (فرهنگستان زبان و ادب فارسی)

از طریق درک و فهم متقابل، اجتناب از یک‌جانبه‌گرایی^۱ و حمایت از دو یا چندجانبه‌گرایی^۲ در حکمرانی و تأمین منافع عامه، حکمرانی‌ناپذیری^۳ را کاهش و حکمرانی‌مندی را بهبود می‌بخشد.

۱۴. حکمرانی حکیمانه به تحقق جامعه و دنیای حکیمانه کمک می‌کند. جامعه حکیمانه جامعه‌ای است که از توسعه پایدار و متوازن برخوردار است؛ میان منافع فردی و اجتماعی، محیط زیست و منافع اقتصادی توازن وجود دارد؛ میان ابعاد علمی و اقتصادی و ابعاد خلاقانه و معنوی توازن وجود دارد (Goede, 2011: 37). به واسطه عقلانیت همکارانه، خرد جمعی و حکمت اجتماعی، قضاوت‌های فردی تبدیل به تصمیم‌ها و اقدامات جمعی در جهت حل مسائل اجتماعی می‌شوند. میان «من» و «ما» توازن وجود دارد؛ منافع اجتماعی مقدم بر منافع فردی است؛ روابط میان افراد و گروه‌ها مبتنی بر درک، احترام و اعتماد متقابل است؛ در جامعه حکیمانه، حکمرانی مبتنی بر «اجماع آگاهانه» مردم است؛ قضاوت‌ها، تصمیم‌ها و رفتارهای مردم و مسئولان آگاهانه و حکیمانه است. جامعه حکیمانه جامعه‌ای است که اجزای مختلف آن رفتار درست (یعنی رفتاری که باید انجام گیرد) را تعیین کرده و آن را به‌درستی انجام می‌دهند (صمدی میارکلانی و صمدی میارکلانی، ۱۳۹۸: ۶۰) تا دنیا را تبدیل به مکانی بهتر برای زندگی نمایند (Nonaka & Takeuchi, 2019: 130).

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

-
1. Unilateralism
 2. Bilateralism or Multilateralism
 3. Ungovernability

بحث و نتیجه‌گیری

جهانی‌سازی چپاول‌گرانه چالش‌های بسیاری را در دنیا ایجاد کرده است. یکی از چالش‌ها، بحران نظام سرمایه‌داری جهانی است. موضوع دیگر، بحران حکمرانی مندی است. «بحران حکمرانی مندی»^۱ بحرانی است که در عصر جهانی‌سازی، بر دنیای غرب سایه افکنده و اثرات منفی بسیاری بر کشورهای در حال توسعه و کمتر توسعه‌یافته گذاشته است. این بحران نتیجه تقسیم شمال و جنوب^۲ است. یکی دیگر از بحران‌های مرتبط با جهانی‌سازی، غلبه قدرت کشورهای شمال بر کشورهای جنوب است (Farazmand, 2015: 21, & 2012: 227)؛ بنابراین، معمای حکمرانی جدیدی پدیدار می‌شود؛ یعنی حکمرانی در عصری که ناهم‌اندیشی فراوان است، قیام جهانی برای بازیابی قدرت از یک درصد نخبگان حاکم بر اقتصاد، سیاست، مدیریت و سرمایه دنیا تلاش می‌کند؛ انتظارات و مطالبات شهروندان افزایش پیدا کرده است؛ بحران پناهندگان فراوان است؛ تعارضات یا جنگ‌های قومی و منطقه‌ای بسیاری به‌وجود آمده است و کارهای ناممکن باید با منابع محدود یا بدون منابع انجام شود. این تعارضات حاصل عدم توازن حکمرانی و مدیریت میان تأکید بسیار زیاد بر نیاز برای نظم و کنترل اجتماعی و اجبار، نیروی کار ارزان، استثمار منابع انسانی و محیط‌زیست برای نرخ خالص سود از یک طرف و از طرف دیگر، تأکید بر نیاز برای اشتغال‌زایی و تأمین منفعت جامعه برای مشروعیت مدیریت است.

بسیاری از این تعارضات غیرقابل مصالحه در ماهیت نظام سرمایه‌داری وجود دارند و با ظهور نظام سرمایه‌داری چپاول‌گر در عصر جهانی‌سازی سریع تحت تسلط قدرت‌های مهم شمال (کشورهای پیشرفته و صنعتی غربی) تشدید شده است. در مسیر حکمرانی و حکمرانی حکیمانه چالش‌های بسیاری وجود دارد که موانع نهادی موجود آن‌ها را دشوارتر کرده‌اند. نقش سازمان ملل، بانک جهانی، صندوق بین‌المللی پول، سازمان تجارت جهانی و سایر سازمان‌های بین‌المللی مشابه یا سازمان‌هایی که دستورکارهای مربوط به خود را دارند یا اینکه تحت نفوذ شدید ساختارهای قدرت جهانی قرار دارند هژمونی جهانی را در تمام جهات توصیف می‌کنند.

ما در حال ورود به مرحله جدیدی از جهانی‌سازی چپاول‌گرانه هستیم؛ یعنی عصر «جنون»، تحمل‌ناپذیری و استبداد جهانی». بقاء در این عصر جنون، تحمل‌ناپذیری، ناخوشی ایدئولوژیک و استبداد جهانی با مجموعه‌ای از چالش‌های جدید روبه‌رو است که نیازمند ظرفیت‌سازی فردی، سازمانی و نیز ملی است؛

1. Governability Crisis

2. North South Divide

یعنی نظام حکمرانی باید به موضوعات محلی بچسبد و ضمن اینکه ذهنی جهانی دارند، محلی بیاندیشد و مردم و شهروندان را به صورت مستقیم در اجتماعات محلی و ملی مشارکت دهد (Farazmand, 2015: 21). ظرفیت حکمرانی نیازمند ظرفیت‌های راهبردی مهم در مدیریت محیط آشفته جهانی‌سازی سریع است: ظرفیت‌های ساختاری، فرایندی، فرهنگی یا هنجاری، نهادی و سازمانی، رهبری و مدیریت، یادگیری، منابع انسانی راهبردی، منابع کارکردی، شناختی، فناورانه، اخلاقی، پاسخگویی و قانونی/قانون اساسی و نیز سایر ظرفیت‌های نمایندگی، برآورده‌سازی و عدالت دموکراتیک و ظرفیت توسعه‌ای در مدیریت توسعه و توسعه مدیریت (Farazmand, 2009: 1017).

رابرتز^۱ (۲۰۲۰) معتقد است که هزاره سوم با پذیرش گسترده یک پارادایم حکمرانی آغاز شده است که بر دولت کوچک، بازارهای آزاد و مرزهای باز تأکید می‌کند. او بر این باور است که حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر سال ۲۰۰۱، بحران مالی سال ۲۰۰۸ و همه‌گیری جهانی کووید-۱۹ در سال ۲۰۲۰ تکانه‌هایی هستند که تصمیم‌گیرندگان آمریکا را وادار ساخت تا از این پارادایم جدا شوند. نگاه به گذشته تأکید می‌کند که پارادایم این هزاره ناپهنجار است؛ زیرا این پارادایم برای مواقع ساکن و آرام طراحی شده است. دولت آمریکا با مخاطرات اجتماعی بسیاری مواجه است و فاقد توانمندی‌های لازم برای پیش‌بینی و مدیریت این مخاطرات و تأمین امنیت عمومی و اقتصادی است؛ بنابراین، مسائل امروز نیازمند ظرفیت‌ها و توانمندی‌های جدید، همراه با ذهنیت جدید راجع به حکمرانی است و سیاست داخلی وظیفه ایجاد این ظرفیت‌ها را برعهده دارد (Roberts, 2020: 603-609). آنسل^۲ (۲۰۱۹) معتقد است که ما شاهد ظهور «دولت حمایتی»^۳ هستیم که مهم‌ترین نقش آن دفاع از شهروندان در مقابل صدمات و آسیب‌ها است (Ansell, 2019: 5). او بر حمایت از یکایک افراد در مقابل صدمات و آسیب‌های روزانه تأکید می‌کند. باری که در زمان بحران‌های اجتماعی بر دولت تحمیل می‌شود بسیار سنگین‌تر است.

یک نظام حکمرانی حکیمانه پایدار^۴ نظامی است که کنش‌گران آن ۱. به‌خوبی یکپارچه شده و از لحاظ کارکردی به هم مرتبط شده باشند؛ به طوری که تعاملات غنی، هدفمند و نظام‌مندی میان کنش‌گران متنوع در تمام سطوح جامعه وجود داشته باشد؛ ۲. انطباقی باشد؛ یعنی منعطف، متفکر و هوشمند باشد، درگیر در تبادل دانش، گفتگو و مباحثه شود، برای یادگیری از تجربه توانمند باشد، قادر به ورزن‌دهی به گزینه‌ها بوده، زمان‌شناس باشد و در شرایط چالش‌برانگیز تصمیمات هدفمندی را اتخاذ نماید؛ ۳. حکیمانه باشد؛

1. Roberts

2. Ansell

3. "Protective State"

4. The Sustainable Wise Governance System

یعنی از طریق نفع عامه و همبستگی برانگیخته شود و مشارکت تعداد بسیاری از کنش‌گران مرتبط در جامعه را تا حد ممکن توسعه دهد؛ ۴. نوآور و پرتلاش باشد؛ یعنی بتواند خود را به‌عنوان یک موجودیت زنده بازآفرینی و نوسازی کند، راه‌حل‌های نوآورانه‌ای را ارائه نماید، از قواعد و هنجارهای جدیدی که پدیدار می‌شوند حمایت کند و واکنش مناسبی را نسبت به تغییر داشته باشد و توسعه را ادامه دهد و ۵. توانمند باشد؛ یعنی خودآگاه و خودگردان باشد، بتواند واکنش‌های بی‌نظیر خود را در مقابل شرایط به سرعت در حال تغییر محیط، مسائل و فرصت‌ها سازماندهی کند، منضبط باشد و نسبت به خود متعهد باشد و بتواند مسئولیت‌پذیر باشد.

در یک دموکراسی قوی یا مشارکتی، قدرت اعطاء شده به مردم به‌صورت مستقیم اعمال می‌شود؛ یعنی از طریق فرایندهایی که ارتباطات مردم با یکدیگر را تقویت می‌کند و از طریق همکاری‌ها و پیوندهای متنوعی که نظارت بر دولت‌ها را ممکن می‌سازد و به حکمت درونی مردم و ملت‌ها اجازه ظهور می‌دهد. از این‌رو، بهره‌مندی از علم شهروندان، متجلی‌کننده حکمت درونی افراد و ملت‌ها در فرایندهای حکمرانی است. در این شرایط، مردم خود را آزاد و مجاز برای صحبت در مورد موضوعات می‌بینند و مسیرها و فرصت‌های حکمرانی را شکل می‌دهند. بحث‌ها، گفتگوها و ژرفاندیشی‌های عمومی به مردم امکان می‌دهد تا ارزش ادعاهای خود را به دیگران بقبولانند، ضمن این‌که دیدگاه‌ها و درک و فهم خود را نیز به‌طور مستمر تکامل می‌بخشند.

حکمرانی حکیمانه متکی بر مفروضات حکیمانه است. مفروضاتی در رابطه با جامعه، اقتصاد، فرهنگ، محیط‌زیست و سیاست که به‌شدت با یکدیگر مرتبط است. در فرایند حکمرانی، موفقیت کسب‌وکار، رشد اجتماعی، کیفیت زندگی شهروندان و تحقق منافع سایر کنش‌گران و ذی‌نفعان مرتبط و تأثیرپذیر وابسته به اعتماد و احترام متقابل میان آن‌ها و حکمرانان است. نظام حکمرانی حکیمانه، به‌عنوان یک موجودیت زنده، رشدیابنده، تحولی و تکاملی، مفروضات محوری خود را مورد ارزیابی قرار داده و در صورت نیاز مورد بازاندیشی و اصلاح قرار می‌دهد. ارزیابی بنیادین مفروضات محوری نظام حکمرانی نیازمند سطح بالایی از انعطاف است. حکمت انعطاف‌پذیری را ترغیب می‌کند؛ از این‌رو، به‌عنوان یک رویه انعطاف‌پذیر بر ضرورت ارزیابی مستمر و منظم نظام حکمرانی در طول زمان تأکید می‌کند.

فرایند چندگانه و چندبعدی حکمرانی حکیمانه نیازمند مدیران، رهبران و حکمرانان حکیم است؛ کسانی که مداخله اخلاقیات، شهود، عواطف و احساسات، تشخیص، تحلیل داده‌ها،

شناخت، استدلال و مهارت‌های عملی مرتبط با تجربه در فرایندهای قضاوت، تشخیص، تصمیم‌گیری و اقدام را مجاز دانسته و ترغیب می‌کنند. حکمرانی حکیمانه نیازمند رهبری حکیمانه و توزیعی است تا از یک رویکرد یکپارچه برای کل فرایند خط‌مشی‌گذاری و سیاست‌گذاری تا اجرا و ارزیابی (و در صورت نیاز اصلاح) آن‌ها در نظام حکمرانی حمایت کرده و آن را توسعه بخشد.

به پژوهش‌گران قلمرو حکمرانی و اداره امور عمومی توصیه می‌شود تا نظام‌های حکمرانی (در سطوح مختلف سازمانی، محلی، ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی) را براساس ابعاد و ویژگی‌های مطرح‌شده حکمرانی حکیمانه در این پژوهش مورد بررسی و ارزیابی قرار دهند.



فهرست منابع

الف) منابع فارسی

۱. امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام، امام اول، (۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ قمری) (۱۳۸۶).
نهج البلاغه (ترجمه حجت الاسلام محمد دشتی)، قم: انتشارات دارالمعارف.
۲. ترکمنی آذر، پروین (۱۳۹۰). اندیشه غالب بر نوشته‌های تاریخی دوره سلجوقی در ایران: کلام اشعری و حکمت عملی، پژوهشنامه تاریخ تمدن اسلامی، ۴۴ (۲)، ۳۱-۵۱.
۳. خواجه نصیرالدین طوسی، محمد بن محمد بن حسن (۱۴۱۳ق). اخلاق ناصری. تهران: انتشارات علمیه اسلامیه.
۴. دانشگاه تهران (۱۳۹۶). تدوین سند دانشگاه حکمت‌بنیان؛ از مبانی نظری تا راهبردی، دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی.
۵. رحمانی، محمد (۱۳۸۵). مصلحت در حکومت نبوی (احکام حکومتی)، حکومت اسلامی، ۴ (۱۱)، ۹۴-۱۲۰.
۶. صمدی میارکلائی، حمزه و صمدی میارکلائی، حسین (۱۳۹۴). در مسیر نظریه رهبری حکیمانه اسلامی، نظریه‌های اجتماعی متفکران مسلمان، ۵ (۱)، ۱۶۳-۲۰۱.
۷. صمدی میارکلائی، حسین؛ صمدی میارکلائی، حمزه و بابایی، عباس (۱۳۹۱). ضرورت و اهمیت نقش هلال احمر در حوادث و بلایای طبیعی در مدیریت بحران، فصلنامه علمی و پژوهشی امداد و نجات، ۴ (۳)، ۹۴-۱۰۷. *پژوهش‌های علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*
۸. صمدی میارکلائی، حمزه و صمدی میارکلائی، حسین (۱۳۹۶). روندها و روش‌شناسی‌های پژوهشی در مطالعات مدیریت دولتی: تحلیل محتوای نشریات برتر در یک دوره پنج‌ساله (۲۰۱۰-۲۰۱۴)، فصلنامه رسالت مدیریت دولتی، ۸، ۹۹-۱۱۶.
۹. صمدی میارکلائی، حمزه و صمدی میارکلائی، حسین (۱۳۹۷). مقیاس سنجش رهبری حکیمانه در محیط کار (WLS): توسعه و اعتبارسنجی یک مقیاس چندبعدی، دوفصلنامه اسلام و مدیریت، ۷ (۱۳)، ۳۰-۴۵.
۱۰. صمدی میارکلائی، حمزه و صمدی میارکلائی، حسین (۱۳۹۸). در مسیر دانشگاه حکیمانه: سومین انقلاب علمی دانشگاهی، سیاست‌نامه علم و فناوری، ۹ (۲)، ۴۳-۶۶.

۱۱. صمدی میارکلائی، حمزه؛ فقیهی، ابوالحسن؛ دانش فرد، کرم‌اله (۱۳۹۷). درک نقش ارزش‌های فردی و اجتماعی مدیران در اجرای خط‌مشی‌های مصوب در سازمان‌های دولتی ایران، فصلنامه مدیریت دولتی، ۱۰ (۴)، ۵۲۹-۵۶۲.

ب) منابع انگلیسی

1. Adizes, I. K. (17 March 2017). Why We Need Mutual Trust and Respect? *Huffington Post*. <https://www.ichakadizes.com/why-we-need-mutual-trust-and-respect/>
2. Ackoff, R. L. (1989). From data to wisdom. *Journal of Applied Systems Analysis*, 16(1), 3-9.
3. Ansell, C. (2019). *The Protective State*. Cambridge: Cambridge University Press.
4. Ansell, C., Sørensen, E., & Torfing, J. (2020). The COVID-19 pandemic as a game changer for public administration and leadership? The need for robust governance responses to turbulent problems. *Public Management Review*, 23(7), 949-960.
5. Aristotle. (2009). *The Nicomachean Ethics*. Oxford: Oxford University Press.
6. Baltes, P. B., & Kunzmann, U. (2003) Wisdom. *The Psychologist*, 16, 131-132.
7. Bennett, N., & Lemoine, G. J. (2014). What a difference a word makes: Understanding threats to performance in a VUCA world. *Business Horizons*, 57(3), 311-317.
8. Bennett, S. E. (2017). *Applying Public Opinion in Governance: The Uses and Future of Public Opinion in Managing Government*. Switzerland: Springer International Publishing.
9. Brinkerhoff, D. W., & Brinkerhoff, J. M. (2015). Public sector management reform in developing countries: Perspectives beyond NPM orthodoxy. *Public Administration and Development*, 35(4), 222-237.
10. Carlile, P. R., & Christensen, C. M. (2005). *The cycles of theory building in management research*. Division of Research, Harvard Business School.
11. Cornforth, C. (ed.) (2003). *The governance of public and non-profit organisations. What do boards do?* London: Routledge.
12. Daly, H. E., Cobb, John B., & Cobb, C. W. (1994). *For the Common Good: Redirecting the Economy Toward Community, the Environment, and a Sustainable Future*. Boston: Beacon Press.
13. Denhardt, R. B., & Denhardt, J. V. (2000). The new public service: Serving rather than steering. *Public Administration Review*, 60(6), 549-559.
14. Dong, L. (2015). *Public Administration Theories: Instrumental and Value Rationality*. New York, NY: Palgrave Macmillan.
15. Drucker, P. F. (2002). *The Effective Executive*. United States: HarperCollins Publishers Inc.
16. Dunleavy, P., Margetts, H., Bastow, S., & Tinkler, J. (2006). New public management is dead—long live digital-era governance. *Journal of public administration research and theory*, 16(3), 467-494.
17. Etheredge, L. S. (1992). Wisdom and good judgment in politics. *Political psychology*, 13(3), 497-516.

18. Etheredge, L. S. (2005). Wisdom in Public Policy. In Sternberg, R. J. Jordan, J. (Eds.). *A Handbook of Wisdom: Psychological Perspectives* (Pp. 297-328). New York: Cambridge University Press.
19. Farazmand, A. (1999). Globalization and Public Administration. *Public Administration Review*, 59(6), 509-522.
20. Farazmand, A. (2004). *Sound Governance: Policy and Administrative Innovations*. Praeger Publishers, Greenwood Publishing Group, Inc., UK: London.
21. Farazmand, A. (2009). Building administrative capacity for the age of rapid globalization: A modest prescription for the twenty-first century. *Public Administration Review*, 69(6), 1007-1020.
22. Farazmand, A. (2010). Bureaucracy and democracy: a theoretical analysis. *Public Organization Review*, 10(3), 245-258.
23. Farazmand, A. (2012). Sound governance: Engaging citizens through collaborative organizations. *Public Organization Review*, 12(3), 223-241.
24. Farazmand, A. (2015). Governance in the Age of Globalization: Challenges and Opportunities for South and Southeast Asia. In Jamil, I., Aminuzzaman, S. M., & Haque, S. T. M. (Eds.). *Governance in South, Southeast, and East Asia: Trends, Issues and Challenges* (Vol. 15) (pp. 11-26). Switzerland: Springer International Publishing.
25. Farazmand, A. (2017). Governance reforms: The good, the bad, and the ugly; and the sound: Examining the past and exploring the future of public organizations. *Public Organization Review*, 17(4), 595-617.
26. Fukuyama, F. (2013). What Is Governance?. CGD Working Paper 314. Washington, DC: Center for Global Development.
27. Gisselquist, R. M. (2012). Good governance as a concept, and why this matters for development policy (No. 2012/30). WIDER Working Paper.
28. Goede, M. (2011). The wise society: beyond the knowledge economy. *Foresight*, 13(1), 36-45.
29. Goodsell, C. T. (2006). A new vision for public administration. *Public Administration Review*, 66(4), 623-635.
30. Grindle, M. S. (2017). Good governance, RIP: A critique and an alternative. *Governance*, 30(1), 17-22.
31. Grossmann, I. (2017). Wisdom in Context. *Perspectives on Psychological Science*, 12(2), 233-257.
32. Hammond, M. (2018). 'An interesting paper but not sufficiently theoretical': What does theorising in social research look like?. *Methodological Innovations*, 11(2), 2059799118787756.
33. Hartley, J., Alford, J., Hughes, O., & Yates, S. (2015). Public value and political astuteness in the work of public managers: The art of the possible. *Public Administration*, 93(1), 195-211.
34. Hood, C. (1991). A public management for all seasons? *Public Administration*, 69(1), 3-19.
35. Hughes, O. E. (2003). *Public management and administration: an introduction*. 3rd Edition. New York: Palgrave Macmillan Ltd.
36. Intezari, A. (2016). Practical wisdom through sustainability: A Meta-approach. In A. Habisch & R. Schmidpeter (Eds.), *Cultural roots of sustainable management:*

- Practical wisdom and corporate social responsibility* (pp. 23-37). Switzerland: Springer.
37. Jen Su, A. (16 December 2019). Do You Really Trust Your Team? (And Do They Trust You?). *Harvard Business Review*.
 38. Jessop, B. (2016). Territory, politics, governance and multispatial metagovernance. *Territory, politics, governance*, 4(1), 8-32.
 39. Kessler, E. H., & Bailey, J. R. (Eds.). (2007). *Handbook of Organizational and Managerial Wisdom*. USA, Los Angeles: Sage Publications.
 40. Kooiman, J. (1993). Governance and governability: using complexity, dynamics and diversity. In Kooiman, J. (Eds.). *Modern governance: new government-society interactions* (pp. 35-48). Sage publication.
 41. Kooiman, J. (2010). Governance and governability. In Osborne, S. P. (Eds.). *The New Public Governance: Emerging Perspectives on the Theory and Practice* (pp. 72-86). New York: Routledge.
 42. Kooiman, J., & Jentoft, S. (2009). Meta-governance: values, norms and principles, and the making of hard choices. *Public administration*, 87(4), 818-836.
 43. Lægread, P. (2016). Public Administration Theories: Instrumental and Value Rationality. *Journal of Public Administration Research and Theory*, 26(3), 588-590.
 44. Lampropoulou, M., & Oikonomou, G. (2018). Theoretical models of public administration and patterns of state reform in Greece. *International Review of Administrative Sciences*, 84(1), 101-121.
 45. Lewenstein, B. V. (2016). Can we understand citizen science? *Journal of Science Communication*, 15(01), E.
 46. Lewin, K. (1951). Problems of research in social psychology. In Cartwright, D. (ed.), *Field theory in social science: selected theoretical papers* (pp. 155-169). New York: Harper & Row.
 47. Lewin, L. (1991). Self-interest and public interest in Western politics. Oxford: Oxford University Press.
 48. Maxwell, N. (2007). From knowledge to wisdom: the need for an academic revolution. *London Review of Education*, 5(2), 97-115.
 49. Maxwell, N. (2014). How Universities Can Help Create a Wiser World: The Urgent Need for an Academic Revolution. USA: Ingram Book Company.
 50. Meuleman, L. (2008). Public Management and the Metagovernance of Hierarchies, Networks and Markets: The Feasibility of Designing and Managing Governance Style Combinations. Heidelberg: Physica-Verlag.
 51. Mick, D. G., Bateman, T. S., & Lutz, R. J. (2009). Wisdom: Exploring the pinnacle of human virtues as a central link from micromarketing to macromarketing. *Journal of Macromarketing*, 29(2), 98-118.
 52. Mills, C. W. (1959). *The sociological imagination*. New York: Oxford University Press.
 53. Milward, H. B., & Provan, K. G. (2000). Governing the hollow state. *Journal of Public Administration Research and Theory*, 10(2), 359-380.
 54. Moore, M. H. (1995). *Creating public value: Strategic management in government*. Harvard: Harvard University Press.
 55. Nonaka, I., & Takeuchi, H. (2011). The Wise Leader. *Harvard Business Review*, 89(5), 57-67.

56. Nonaka, I., & Takeuchi, H. (2019). *The Wise Company: How Companies Create Continuous Innovation*. Oxford university press.
57. Nonaka, I., & Takeuchi, H. (2021). Humanizing strategy. *Long Range Planning*, 54(4), 102070.
58. OECD. (1995). *Participatory Development and Good Governance*. Paris: OECD.
59. Osborne, D., Gaebler, T. (1992). *Reinventing Government: How the Entrepreneurial Spirit is Transforming the Public Sector*. Reading, MA: Addison-Wesley.
60. Osborne, S. P. (2006). The New Public Governance? *Public Management Review*, 8(3), 377-387.
61. Osborne, S. P. (ed.) (2010). *The new public governance: emerging perspectives on the theory and practice of public governance*. New York: Routledge.
62. Peters, B. G. (2010). Meta-governance and public management. In Osborne, S. P. (Eds.). *The new public governance: Emerging perspectives on the theory and practice* (pp. 52-67). New York: Routledge.
63. Pollitt, C. (1990). *Managerialism and the Public Service: The Anglo-American Experience*. Cambridge, MA: Basil Blackwell.
64. Pollitt, C., & Bouckaert, G. (2004). *Public Management Reform: A Comparative Analysis – New Public Management, Governance, and the Neo-Weberian State*. 1st Edition. Oxford: Oxford University Press.
65. Poluha, E., & Rosendahl, M. (2002). *Contesting 'Good' Governance: Crosscultural Perspectives on Representation, Accountability and Public Space*. 1st Edition. London: Routledge
66. Rhodes, R.A.W. (1996). The new governance: governing without government. *Political studies*, 44(4), 652-667.
67. Rhodes, R. A. W. (2007). Understanding Governance – Ten years on. *Organization Studies*, 28, 1243-1264.
68. Rhodes, R. A. W. (2012). Waves of governance. In Levi-Faur, D. (Ed.). (2012). *The Oxford handbook of governance* (pp. 33-48). Oxford: Oxford University Press.
69. Roberts, A. (2020). The third and fatal shock: How pandemic killed the millennial paradigm. *Public Administration Review*, 80(4), 603-609.
70. Rooney, D. (2013). Grounding organizational wisdom theory: Ontology, epistemology, and methodology. In Kupers, W., & D. J. Pauleen (Ed.) *A handbook of practical wisdom: Leadership, organization and integral business practice* (pp. 79-98). UK: Gowen Publishing Limited.
71. Rooney, D., & McKenna, B. (2008). Wisdom in public administration: Looking for a sociology of wise practice. *Public Administration Review*, 68(4), 709-721.
72. Rooney, D., McKenna, B., & Liesch, P. (2010). *Wisdom and management in the knowledge economy*. New York: Routledge.
73. Shoemaker, P. J., Tankard Jr, J. W., & Lasorsa, D. L. (2003). *How to build social science theories*. Sage publications.
74. Stack, L. (2016). *Doing the right things right: how the effective executive spends time*. Oakland: Berrett-Koehler Publishers.
75. Statler, M., & Roos, J. (2007). *Everyday strategic preparedness: The role of practical wisdom in organizations*. New York: Palgrave Macmillan.

76. Stenmark, M. (1995). Rationality in science, religion, and everyday life: A critical evaluation of four models of rationality. Notre Dame, Indiana: University of Notre Dame Press.
77. Swedberg, R. (2012). Theorizing in sociology and social science: Turning to the context of discovery. *Theory and society*, 41(1), 1-40.
78. 't Hart, P. (2011). Evaluating Public Leadership: Towards an Assessment Framework. *Public Money & Management*, 31(5), 323-330.
79. Thiele, L. P. (2006). The heart of judgment: Practical wisdom, neuroscience, and narrative. Cambridge: Cambridge University Press.
80. Țiclău, T., Hințea, C., & Andrianu, B. (2020). Adaptive and Turbulent Governance. Ways of Governing that Foster Resilience. The Case of the COVID-19 Pandemic. *Transylvanian Review of Administrative Sciences*, 16(SI), 167-182.
81. Torfing, J., Peters, B. G., Pierre, J., & Sørensen, E. (2012). *Interactive governance: Advancing the paradigm*. Oxford University Press on Demand.
82. Torfing, J., Andersen, L. B., Greve, C., & Klausen, K. K. (2020). *Public Governance Paradigms: Competing and Co-existing*. Edward Elgar Publishing.
83. Van de Ven, A. H. (2007). Engaged scholarship: A guide for organizational and social research. Oxford University Press on Demand.
84. Weiss, T. G. (2000). Governance, Good Governance and Global Governance: Conceptual and Actual Challenges. *Third World Quarterly*, Vol. 21, No. 5, pp. 795-814.
85. Worboys, G. L., Lockwood, M., Kothari, A., Feary, S., & Pulsford, I. (Eds.). (2015). *Protected area governance and management*. ANU Press.
86. World Health Organization (WHO) (2020). *Coronavirus disease 2019 (COVID-19)*. Situation Report, 45.
87. Zeleny, M. (2006). From knowledge to wisdom: On being informed and knowledgeable, becoming wise and ethical. *International Journal of Information Technology & Decision Making*, 5(04), 751-762.

The Wise Governance

Hamzeh Samadi-Miarkolaei (Corresponding Author)¹, Hossein Samadi-Miarkolaei²

Abstract

The governance, in the age of accelerated changes, turbulences, complexities, and uncertainties, is one of the main challenges of states and governments; so that the good governance and other governance concepts' are not able to cope with the challenges of predatory globalization, international corporate capitalism, and meet the demands and needs of the various nations and governments. This research is trying to represent the concept of "wise governance" as an effective governance system by relying on the concept of "wisdom." In this research, theorizing methodology is used and the contemporary literature relevant to various and important forms of governance and public administration in the relevant papers and books has been reviewed and analyzed. Wise governance is metagovernance and has various characteristics and dimensions that is referred to: comprehensiveness, proactiveness, bilateralism and multilateralism, interactional and networked, beneficiary of citizen science, political wisdom and wise politics, the community of wisdom inquiry, wise and distributed leadership, diversity and complexity, the culture of contradictions, the fundamental principles of honor, wisdom, and expediency, mutual trust and respect, pursuance the common good, governability, and realization of the wise society and world. The wise governance is an inclusive of the rational-and religious-and ethics-and values-based approaches to governance and relied on wise assumptions relevant to society, economy, culture, environment, and politics that are interconnected with each other. The wise governance provides a diverse, integrated, interactional, networked, participatory, adaptive, empowered, creative, and innovative system for governance that pursues the common good and meet public demands, and in turn, promotes the governability. Finally, a discussion and some recommendations will be provided.

Keywords: Public Administration and Management, Governance, Public Governance, Wisdom, Wise Governance

1. Ph.D. Department of Public Administration, Islamic Azad University, Science and Research Branch, Tehran, Iran

Email: hamzeh.samadi@srbiau.ac.ir

2. Master of Public Administration, Young Researchers and Elite Club, Qaemshahr, Iran
hossein.samadi@qaemiau.ac.ir